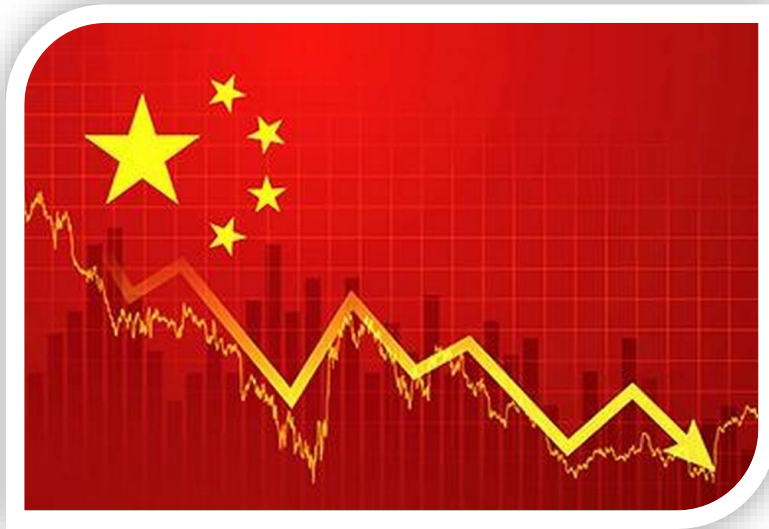


# رونالد کوز در پکن

کریستوفر کانری



ترجمه‌ی سیدرحیم تیموری



اوایل سال ۲۰۱۷ هنگامی که شی جین‌پینگ چهره‌ی محبوب داووس از فضیلت‌های آزادسازی، کسب‌وکار آزاد و تجارت باز، ستایش می‌کرد، به نظر می‌رسید فارغ از هر رویدادی در غرب نسخه‌ی چینی نولیبرالیسم مطمئن است. اما چین طی دو سال گذشته در مسیرهای متفاوتی حرکت کرده‌است: رشد مداوم دولت *سالاری*<sup>۱</sup> و رهبری (مادام‌العمرو؟) که خواستار تقویت بنگاه‌های تحت مالکیت دولت<sup>۲</sup> و تعهد مجدد به نسخه‌ی مارکسیست-لنینیستی حزب کمونیست چین به‌ویژه در ماه‌های اخیر است. همچنین نولیبرال‌های واقعاً موجود در چین نیز نادیده گرفته شده‌اند. حملات رهبری حزب به مواضع نولیبرال و جریان‌های خراب‌کارانه - ارزش‌های جهان شمول، آرمان‌های دموکراسی مشروطه و جز آن- که از سال ۲۰۱۲ مورد تأیید بسیاری از چپ‌ها بوده، شدیدتر شده است. سردبیران *Yanhuang chunqiu* نشریه‌ی اصلی روشنفکرانِ رفرمیست، بازارگرا و لیبرال که از سال ۱۹۹۱ فعال بود، در سال ۲۰۱۶ اعلام کردند که این نشریه به دلیل دخالت بیش از حد دولت بسته خواهد شد (انتشار این مجله با یک هیأت تحریریه‌ی متفاوت ادامه یافت). مؤسسه‌ی یونیورول<sup>۳</sup> مهم‌ترین اندیشکده‌ی نولیبرالیسم در چین مجبور شد وبسایت‌ها و بلاگ‌های محبوب خود را در سال ۲۰۱۷ به حالت تعلیق درآورد. از انتشار آثار مائو یوشی اقتصاددان که مدیر مؤسس یونیورول و مشهورترین نظریه‌پرداز نولیبرال چین است جلوگیری شد، و در تابستان ۲۰۱۸ مقر اندیشکده در پکن بسته و حتی دفتر آن مهروموم شد.

سال گذشته نیز شاهد افزایش نظارت بر دانشگاه‌هایی بوده‌ایم که ایده‌های لیبرال و نولیبرال در آن‌ها مدت‌هاست بسیار بیش‌تر از غرب خریدار داشته است، همراه با نظارت بر برنامه‌های آموزشی و محتوای کلاس‌ها، به همراه تهدید ارسال گزارش در مورد رفتار

---

<sup>۱</sup> *dirigisme*

<sup>۲</sup> state-owned enterprises (SOEs)

<sup>۳</sup> Unirule Institute

غیرقابل قبول دانشکده توسط خبر چین های داوطلب نیروهای امنیتی که در میان دانشجویان هستند. وانگ هوای<sup>۱</sup> و تعدادی از چپ های دیگر، هنگامی که که در رژیم شی جین پینگ نشانه های خیزش «مردم» را دیدند، انگشت اشاره را به سوی نولیبرالیسم چرخاندند که از اواسط دهی ۹۰ سنگر بندی خود را مستحکم کرده بود. با توجه به حملات اخیر به چپ ها- تعطیلی وب سایت ها، دستگیری فعالان کارگری و فمینیستی و حتی تهدید به بستن دانشگاه جامعه ی مارکسیستی پکن<sup>۲</sup> - و همچنین عقب گرد شی جین پینگ از وعده های پیشین خود در زمینه حمایت های قوی رفاهی، امروزه حفظ موقعیت سخت تر از گذشته است. معذلک و به رغم انتقاد از خشونت و فرون خواهی، دولت شی جین پینگ در تقویت نواقصدارگرایی<sup>۳</sup> در داخل و تحکیم فشار بر چپ و راست موفق بوده، در عین حال که سعی دارد در سطح جهانی از خود چهره یک حامی تجارت باز و هماهنگ با نظم اقتصادی بین المللی را نشان دهد. جای تعجب نیست که دای جین هوا منتقد فمینیست فرهنگی، چشم انداز سیاسی و فرهنگی کنونی را زیستن «بدون مختصات» توصیف کرده است.<sup>۴</sup>

به هر تقدیر، ایجاد چشم انداز بدون مختصات همان چیزی است که نولیبرالیسم در آن مهارت دارد. دکترین اقتصادی-سیاسی کانونی آن - بازار به مثابه پردازنده و آشکار کننده ی صحت داده ها؛ رقابت به عنوان ضامن عملکرد بهینه؛ مداخله ی دولتی برای

<sup>۱</sup> Wang Hui

<sup>۲</sup> Beijing University Marxist Society

<sup>۳</sup> neo-authoritarianism

<sup>۴</sup> Dai Jinhua, 'A Cultural Landscape With No Coordinates: Contemporary Chinese Cinema', talk at the University of California Santa Cruz, ۲۵ May ۲۰۱۶.

نسخه ای از این گفتار در منبع زیر منتشر شده است:

'Zuobiao yu wenhua dixing' (Coordinates and the Cultural Landscape), *Wuyouzhixiang* (Utopia), ۲ July ۲۰۱۷.

حفظ اشکال مناسب رقابت؛ تعمیم ارزش‌های کارآفرینی در سطوح فردی و نهادی؛ ضدیت پیدا و پنهان با مساوات طلبی - در سراسر جهان و در گستره‌ای از زمینه‌های سیاسی ریشه دوانده است. در واقع، برای کامیابی «نولیبرالیسم هنجاری» - تحقق ارزش‌های نولیبرال در سیاست دولتی - به جای احزاب بنیادگرای بازاری، راه سوم<sup>۱</sup> یا حاکمیت حزب دموکرات ضرورت داشته است.<sup>۲</sup> اقتصاددانان و ایدئولوگ‌های نولیبرال برای این که نولیبرالیسم به عنوان یک قطب جاذبه عمل کند ضرورتاً نیازمند پایگاه قدرت سیاسی نبوده‌اند؛ کنش بازیگران اقتصادی - سیاسی کلیدی چین مؤید این موضوع است. استدلال خواهد شد که مسیر پسااصلاحات چین را در واقع از خلال عینک نولیبرالی می‌توان دید، اما این ابزار دید، محدودیت خود را نیز دارد.

واضح است که مداخله‌ی دولتی اقتصاد در چین سنتی دیرپا است و به نظر می‌رسد مسیر اخیر آن با پیش‌بینی‌های اقتصاددانان طیف‌های مختلف - از نولیبرال‌ها گرفته تا نظریه‌پردازان سیاست صنعتی و نیز کینزگرایان - در زمینه‌ی کاهش تدریجی نقش بنگاه‌های تحت مالکیت دولت، یا حداقل تقلیل منطقی دسترسی آن‌ها به اعتبارات در تناقض است. با این حال، نولیبرالیسم به عنوان یک آموزه چندین جهش تاریخی را - گذار از اعتقاد راست کیشانه به ضدانحصار از سوی اردو-لیبرال‌ها<sup>۳</sup> به اعتقاد ارتدکس در زمینه‌ی تحمل نسبت به انحصار در مکتب شیکاگو - همگام با تغییرات بنیادین در مفهوم رقابت تجربه کرده است. در دوره‌ی معاصر با وجود رژیم قدرت جهان‌گرایان که کوبین اسلوبودیان مورخ با عنوان «اردو-گلوبالیست»<sup>۴</sup> به آن پرداخته و آن را ورود به دوره‌ی

<sup>۱</sup> Third Way

<sup>۲</sup> William Davies, 'The New Neoliberalism', NLR ۱۰۱, Sept-Oct ۲۰۱۶.

<sup>۳</sup> Ordo-liberals

معتقدان به ضرورت کنش دولتی برای اطمینان از این که بازار آزاد به نتایجی هم‌اندازه با ظرفیت خود نایل شود-م.

<sup>۴</sup> 'Ordo-globalist'

کسوف می‌نامد، ما باید انتظار گسترش سنخ‌های ملی سلطه‌ی نولیبرال را داشته باشیم.<sup>۱</sup> از میان تمامی متفکران معبد نولیبرال، شاید رونالد کوز، روایتی درباره‌ی حکمرانی نولیبرال ارائه کرده که بیش از دیگران مستعد تکثر و تنوع است.

## رویکردی منحصر به فرد

تا آن‌جا که می‌دانم کوز تا به حال خود را به‌عنوان نولیبرال معرفی نکرده و به‌طور کلی از راست‌گیشی مکتبی و تأملات اجتماعی-فلسفی رویگردان است. این تحسین‌گر پرشور هایک و عضو انجمن مونت پلرین،<sup>۲</sup> در نیمه‌ی دوم زندگی خود ضمن تدریس در دپارتمان حقوق به مرکز ثقل مطالعات حقوق و اقتصاد دانشگاه شیکاگو تبدیل شد. تجربه‌گرایی سیستماتیک و شفاف کوز که برخلاف روش بسیاری از همکارانش در شیکاگو با اسلوبی ساده و انعطاف‌پذیر بسط یافت - کمک کرد تا برخی از مقالات وی حوزه‌های مطالعاتی جدیدی را تعریف کند؛ تا جایی که وی جایزه‌ی نوبل اقتصاد را در سال ۱۹۹۱ از آن خود کرد. کوز فرزند یک کارمند دفتری اداره‌ی پست و تلگراف و با پیشینه طبقه پایین جامعه، در سال ۱۹۱۰ در ویلسدن واقع در شال لندن متولد شد و در جوانی خود را سوسیالیست می‌دانست. او در مدرسه‌ی اقتصادی لندن تحت تعلیم لیونل رابینز، هایک و تأثیرگذارتر از همه آرنولد پلانت اقتصاددان متخصص آفریقای جنوبی

<sup>۱</sup>نگاه کنید به:

Quinn Slobodian, *Globalists: The End of Empire and the Birth of Neoliberalism*, Cambridge, ma ۲۰۱۸.

<sup>۲</sup>Mont Pèlerin Society

قرار گرفت و ضمن تمرکز بر اقتصاد خدمات عام‌المنفعه‌ی عمومی - رادیو، تلویزیون و خدمات پستی، آب، برق و گاز - تا دهه‌ی ۱۹۵۰ در آنجا تدریس کرد.<sup>۱</sup>

مطالعه‌ی ابتدایی کوز با عنوان «ماهیت شرکت»<sup>۲</sup> که در ۲۶ سالگی وی منتشر شد و در هنگام دریافت جایزه‌ی نوبل به آن استناد شد، نتیجه‌ی یک سال صرف زمان برای تحقیق بر روی کارخانه‌ها و کسب‌وکارهای توریستی در آمریکا در سال ۱۹۳۱-۳۲ با هدف کشف روش‌های مختلف سازمان‌یافتگی صنایع بود. به‌واقع، پرسش کوز این بود که اگر رقابت، از طریق سیستم قیمت، تمام هماهنگی لازم را عرضه کند، هماهنگی ارائه شده از سوی مدیریت شرکت چه ضرورتی دارد؟<sup>۳</sup> خطوط آغازین مقاله تقریباً مارکس را تداعی می‌کرد: «نظریه‌ی اقتصادی از گذشته تاکنون از ناتوانی در بیان پیش‌فرض‌های خود رنج برده است. اقتصاددانان در مسیر ساخت یک تئوری، اغلب آزمون بنیانهایی را که نظریه بر آن بنا می‌شود نادیده گرفته‌اند.»<sup>۴</sup> کوز در میان نولیبرال‌ها به‌عنوان محقق بی‌پروای بنیان‌های نظری باقی خواهد ماند. وی به پرسش «چرا شرکت‌ها وجود دارند؟» این‌گونه پاسخ داد که دلیل آن «هزینه‌های معاملاتی»<sup>۵</sup> استفاده از مکانیسم قیمت است: یک شرکت کارکردها را به شکل درونی انجام خواهد داد، مشروط به این که این کار هزینه‌ی به‌دست آوردن نیروی کار و خدمات از طریق مبادله‌ی بازاری را کاهش دهد.

---

<sup>۱</sup> نخستین دیدگاه‌های کوز در انجمن مونت پلرین با عنوان «رادیو-تلویزیون در یک جامعه‌ی باز» (Broadcasting in a Free Society) و کتاب وی در این زمینه در سال ۱۹۵۰ منتشر شد. نگاه کنید به:

Ronald Coase, *British Broadcasting: A Study in Monopoly*, ۱۹۵۰.

<sup>۲</sup> 'The Nature of the Firm'

<sup>۳</sup> این مسئله را کوز در سخنرانی جایزه نوبل خود موشکافی کرد. همچنین نگاه کنید به:

Ronald Coase, 'The Institutional Structure of Production', ۹ December ۱۹۹۱.

<sup>۴</sup> Ronald Coase, 'The Nature of the Firm', *Economica*, November ۱۹۳۷. *Economica* was, and is, an Ise publication.

<sup>۵</sup> 'transaction costs'

مفهوم هزینه‌های معاملاتی باب زمینه‌های جدیدی از تحقیقات را گشود و اقتصاد نهادی جدید را شکل داد؛ کاملاً متمایز از نوع وبلنی<sup>۱</sup> آن در ابتدای قرن بیستم.

کوز پس از محدودیت دوران جنگ جهانی دوم و فعالیت در دپارتمان اداره‌ی مرکزی آماCSO در لندن<sup>۲</sup> که تنها بر تردید وی درباره‌ی صنعت ملی افزود، در دهه ۱۹۵۰ راهی آمریکا شد و ابتدا در دانشگاه بوفالو و سپس در دانشگاه ویرجینیا تدریس کرد. در سال ۱۹۶۴ با پذیرش سردبیری ژورنال حقوق و اقتصاد<sup>۳</sup> در دانشگاه شیکاگو مستقر شد.<sup>۴</sup> در آن زمان با وجود موفقیت مقاله‌ی دوم وی با عنوان «مسئله‌ی هزینه‌ی اجتماعی»<sup>۵</sup> (۱۹۶۱) که در استناد جایزه‌ی نوبل نیز به آن اشاره شد، کوز وجاهت علمی خود را کسب کرده بود. کوز به ظرافت کار یک وکیل و بار دریافت شواهد واقعی، رده‌ای محکم بر دیدگاه آرتور پیگو در کتاب اقتصاد رفاه<sup>۶</sup> (۱۹۲۰) وارد کرد؛ دیدگاه غالبی که طبق آن برای محدود کردن کسب و کارهایی که کنش‌های آن‌ها منجر به «تأثیرات بیرونی منفی» و اثرات زیان‌آور بر دیگران می‌شد، اقدام دولت لازم بود. در مقابل کوز ادعا کرد که صرف‌نظر از حقوق طرفین درگیر در کسب و کار، مذاکرات بین دو طرف منجر به ایجاد ثروت حداکثری خواهد شد. «مسئله‌ی هزینه‌ی اجتماعی» به یکی از مقالات مرجع در رشته‌ی اقتصاد تبدیل شد، که به نوبه‌ی خود راه را بر رویه‌ی رادیکال و

<sup>۱</sup> اشاره به تورشتاین وبلن، جامعه‌شناس نهادگرای ابتدای قرن بیستم در آمریکا-م.

<sup>۲</sup> Central Statistical Office in London

<sup>۳</sup> *Journal of Law and Economics*

کوز روش خود را به‌عنوان سردبیر ژورنال در اتوبیوگرافی ارائه شده به کمیته‌ی نوبل شرح داد:

من اقتصاددانان و حقوق دانان را در نوشتن درباره‌ی روش کارکرد واقعی بازار و چگونگی فعالیت دولت‌ها در مقررات گذاری یا تعهد در فعالیت‌های اقتصادی تقویت کردم.

<sup>۵</sup> 'The Problem of Social Cost'

<sup>۶</sup> *Economics of Welfare*

ضدمقررات‌گذارانه‌ی نولیبرالیسم آمریکا و «بسط مکتب شیکاگو به خارج از دانشگاه شیکاگو» گشود.<sup>۱</sup>

بنابراین، جای تعجب نیست که متفکری نواندیش و مخالف همیشگی اقتصاد «پای تخته‌ای» مانند رونالد کوز را، یکی از قوی‌ترین مدافعان سرمایه‌داری چینی ببایم. کوز اگرچه هرگز به چین نرفت، فعالیت‌های وی در اواسط دهه‌ی ۸۰ شناخته شده بود و نفوذش تاکنون باقی مانده است.<sup>۲</sup> وی نیروی فکری هدایت‌کننده در پس توسعه‌ی اقتصاد نهادی چینی بود - نظر به ارتباط خاص عاملان این سنخ از توسعه با قیود جمهوری خلق چین، چرا که طیف گسترده‌ای از «نهادها» به‌طور مستقیم در اقتصاد دخیل هستند - و تقریباً تمام اقتصاددانان نهاد‌گرای چین خود را «کوزی» می‌دانند (وی خود اصلاح «اقتصاد کوزی» را رد کرد، و ترجیح داد «اقتصاد صحیح» نامیده شود). کوز پس از دهه‌ی ۱۹۹۰ و در سال‌های ورود به قرن بیست‌ویکم، هنگامیکه ۹۰ سالگی را از سر گذرانده بود، میزان شماری از اقتصاددانان برجسته چینی در قالب بازدیدهای تحقیقاتی، دوره‌های پسادکتر و کنفرانس‌های مشارکتی در دانشگاه شیکاگو شد، و ارتباط نزدیک خود را با آن‌ها در طیف‌بندی نولیبرال حفظ کرد. استیون چیونگ دانش‌پژوه پسادکتر در دانشگاه شیکاگو و بعداً مدرس دانشگاه هنگ‌کنگ، دوستی نزدیک با کوز داشت و یکی از محبوب‌ترین شارحان و نافذترین اقتصاددانان چین شد. رساله‌ی چیونگ در سال ۱۹۸۲ با عنوان *آیا چین کاپیتالیست خواهد شد؟*<sup>۳</sup> که توسط مؤسسه امور اقتصادی نولیبرال در لندن منتشر شد به

<sup>۱</sup> William Davies, *The Limits of Neoliberalism: Authority, Sovereignty and the Logic of Competition*, London ۲۰۱۵, pp. ۵۱-۴, ۸۴-۵.

<sup>۲</sup> نگاه کنید به:

Zhang Shuchang and Sheng Hong, eds, *Kesi yu Zhongguo: yiwei jingjixue dashi de Zhongguo yingxiangli* [Coase and China: A Great Economist's Influence in China], Beijing ۲۰۱۳; Steven Cohn, *Competing Economic Paradigms in China: The Co-Evolution of Economic Events, Economic Theory and Economics Education*, ۱۹۷۶-۲۰۱۶, New York ۲۰۱۷.

<sup>۳</sup> *Will China Go Capitalist?*



این پرسش به صورت مشروط پاسخ مثبت داد؛ شرط این بود که چین یک رژیم حقوق مالکیت تاسیس کند.

۳۰ سال بعد، کوز با همکاری دستیار پژوهشی خود نینگ وانگ در کتاب چین چه‌گونه کاپیتالیست شد،<sup>۱</sup> به پرسش چیونگ با صدای بلند پاسخ مثبت داد.<sup>۲</sup> این کتاب شرحی بر تحول سرمایه‌دارانه‌ی چین مطابق پارامترهای عقلانیت سیاسی-اقتصادی نولبرال کوزی و نظام معرفتی‌هایکی است. ترجمه‌ی چینی آن با عنوان چین در تحول: مسیر چین به اقتصاد بازار<sup>۳</sup> در سال ۲۰۱۳ منتشر شد. کاپیتالیسم در سراسر نسخه‌ی چینی کتاب به «اقتصاد بازار»<sup>۴</sup> ترجمه شد، در حالی که سوسیالیسم با یک بار معنایی منفی و تقلیل یافته به «اقتصاد برنامه‌ای»<sup>۵</sup> ترجمه شد. در منبع‌شناسی کتاب اندک ارجاعات مربوط به جنبش تیان‌آن‌من در سال ۱۹۸۹ حذف شدند. در باقی موارد ترجمه دقیق و کامل بود. کتاب چین در تحول در این کشور موفقیت زیادی یافت، احتمالاً از این رو که خوانندگان روایت آن از توسعه‌ی سرمایه‌دارانه را برای خاص‌گرایی چین تحسین‌کننده و برای رونق مداوم آینده‌ی این کشور امیدبخش یافتند؛ بدون هیچ اشاره‌ای دال بر این که آینده‌ی اقتصادی روشن به پذیرش هنجارهای سیاسی غربی بستگی دارد. کتاب اندک اشاره‌ای به مسائل

<sup>۱</sup> *How China Became Capitalist?*

<sup>۲</sup> Ronald Coase and Ning Wang, *How China Became Capitalist*, London and New York ۲۰۱۲. Hencforth, HCBC.

کوز در پیش‌گفتار شرح می‌دهد که کار مشترک این دو بر روی کتاب در سال ۲۰۰۸ و هنگامی که کوز ۹۷ ساله بود شروع شد؛ «وانگ اطلاعات درباره‌ی رویدادها در چین و تفسیر آنها را تهیه کرد»، سپس دو نویسنده در مباحث مشارکت کردند، اطلاعات غلط را تصحیح کردند و استدلال را به‌روز کردند. کتاب در ۱۰۱ سالگی کوز منتشر شد و یک سال بعد وی درگذشته بود.

<sup>۳</sup> *Biange Zhongguo: Shichang jingjide Zhongguozhi lu [China in Transformation: The Chinese Road to a Market Economy]*.

<sup>۴</sup> *shichang jingji*, or 'market economy'

<sup>۵</sup> *jihua jingji*, or 'planned economy'

اجتماعی و سوژکتیو داشت و تقریباً درباره‌ی طبقه ساکت بود. عمدتاً تمرکز آن بر سیاست صنعتی و اقتصاد کلان بود؛ برآیندی از نقد آشنای نولیبرال از «ایده‌های هدایت‌گری» یا برنامه‌ریزی. مع‌الوصف، این کتاب با ادعای «جستجوی حقیقت از دل واقعیت‌ها»، با منطق نولیبرالیسم، مسیر اصلاحات را کاملاً با عینک نولیبرال قابل دیدن کرد. با دید کوز و وانگ، ممکن است شواهدی را بیابیم که در واقع نولیبرالیسم ریشه‌های خود را در چین عمیقاً حفر کرده است.

### ببرها و سنگ‌ها

دو ضرب‌المثل چینی بر گفتمان اصلاحات در این کشور غلبه دارد: «عبور از رودخانه با احساس سختی سنگ زیر پا»<sup>۱</sup> و «هنگام سواری بر پشت ببر، ایستادن سخت است»<sup>۲</sup>. «سواری بر پشت ببر» که در ابتدا خارج از گفتمان رسمی استفاده شد، بر فقدان کنترل تام اشاره دارد: ببر سرمایه‌داری جایی که انتخاب خودش باشد حرکت خواهد کرد.<sup>۳</sup> «احساس سختی سنگ‌ها» که رفرمیست‌های اولیه از جمله دنک شیائوپینگ و محافظه‌کارانی مانند چن یان بیان کردند، برآمده از یک افسانه‌ی عامه‌پسند در چین است. این افسانه بر تضاد بین فردی که بر یک سنگ ثابت آسایش یافته و موقعیت نامطمئن کسی که در رودخانه بر سنگ پای می‌نهد، تأکید دارد.

کوز و وانگ در پیش‌گفتار کتاب نوشتند که «مجموعه عواملی که چین را به سرمایه‌داری سوق داد برنامه‌ریزی نشده و پیامدهای نهایی آن به‌تمامی ناخواسته بودند»، ایجاد سرمایه‌داری چینی نمودی مناسب از چیزی است که هایک «پیامدهای ناخواسته‌ی

<sup>۱</sup> *mozhe shitou guo he*

<sup>۲</sup> *qi hu nan xia*

<sup>۳</sup> *Stricto sensu*, the original proverb is more commonly understood as 'in the midst of a risky and consequential undertaking, one must persevere to the very end'.

کنش انسانی»<sup>۱</sup> نامیده است.<sup>۲</sup> مطمئناً، خوانندگان هایک می‌دانند که از پیامدهای خواسته‌ی کنش انسانی - برنامه‌ریزی - باید اجتناب کرد، چون هیچ هوش انسانی قادر نیست با نیروی محاسبه‌گر برتر بازار هم‌پایه باشد. بنابراین در نسخه‌ی کوز و وانگ از گردش به سرمایه‌داری هیچ اشاره‌ای به جوهره‌ی تمدنی چین - مانند کار رابرت بلا یا ادعای آمبروز کینگ<sup>۳</sup> درباره‌ی پیوستگی بین کنفوسیونیسیم و پروتستانیسیم تایوان - دیده نمی‌شود. در این کتاب نه خبری از تحمیل و فشار غربی است و نه تسلیم به یک نظم اقتصادی برتر. مطابق روایت آنها، جریان اصلاحات در چین بازپیدایی نظام معرفتی نولیبرال است: پیش‌بینی ناپذیری و بنیادنیافتگی بر برنامه‌ریزی، ویژگی‌هایی بودند که اصلاحات را تضمین کردند؛ و انعطاف‌پذیری و سازگاری رهبری - به جای هدایت‌گری - عناصری تعیین‌کننده بودند.

کتاب چین چه‌گونه کاپیتالیست شد فرایند اصلاحات را عمدتاً «از چشم‌اندازی هایکی می‌نگرد، که بر رشد معرفت به‌عنوان نیروی پیشران نهایی تغییر اقتصادی تأکید دارد»، البته، دانشی که از رقابت بازاری منتج می‌شود.<sup>۴</sup> همان‌طور که در ادامه خواهیم دید، روایت کوز و وانگ تنها در مدعای مورد تأکید با گزارش‌های جریان اصلی تمایز دارد. آن‌ها در برابر این سوال که محققان را دوشاخه کرده، این‌که تا چه میزان مسیر اصلاحات را دولت هدایت کرد و این‌که آیا اصلاحات در ابتدا «از پایین» پدیدار شد؟ حقیقت را در هر دو وضعیت می‌بینند. بر خلاف انتظار، تلاش اندکی برای پیوند دادن تحولات چین با

<sup>۱</sup> the unintended consequences of human action

<sup>۲</sup> HCBC, p. x.

<sup>۳</sup> Ambrose King

جامعه‌شناس اهل هنگ کنگ-م.

<sup>۴</sup> نگاه کنید به:

the summary in Ronald Coase and Ning Wang, 'How China Became Capitalist', *Cato Policy Report*, Jan-Feb ۲۰۱۳.

جهش‌های سرمایه‌داری جهانی یا پویش‌های منطقه‌ای این کشور در کتاب دیده می‌شود. در تحلیل کوز و وانگ، شرایط ساختاری تسهیل‌کننده‌ی رقابت و تجربه‌گری، دانش تولیدشده‌ی منتج از آن، و گسترش تدریجی منطق بازار و قیمت بازار، تعیین‌کننده‌های کلیدی هستند.

از دیدگاه آنان، تمرکززدایی عصر مائو پیش‌شرط ساختاری برای اصلاحات بود. سیاست عدم‌تمرکز نخستین بار در سخنرانی مائو در سال ۱۹۵۶ با عنوان «درباره‌ی ده ارتباط مؤثر»<sup>۱</sup> بیان شد و تنها طی دوره‌ی اصلاحات منتشر شد تا ادعاهای رفرمیست‌ها در زمینه‌ی هم‌تباری با مائوئیست‌ها را تحکیم کند. تمرکززدایی در سال ۱۹۵۷ سیاست‌گذاری و در ۱۹۵۸ اجرا شد، تا قدرت مؤثر برنامه‌ریزی و اجرای اقتصادی را در اختیار مقامات محلی و استانی قرار دهد. این تمرکززدایی که در دهه‌ی ۱۹۶۰ تداوم یافت دلایل مالی و نظامی داشت، اما چندان مهم نبود. با توجه به چیرگی بسیج سیاسی در دوره‌ی پیش از سال ۱۹۷۸ که به کاریزمای مائو‌گره خورده بود، وی قادر بود مستقیماً بر مقامات محلی بدون نیاز به واسطه‌گری بوروکراسی پکن تأثیر بگذارد؛ و بنابراین فضای حیاتی برای اقتدار مرکزی را بدون یک ساختار تمرکززدایی‌شده محفوظ نگه دارد.

یکی از پیامدهای منفی قحطی چین - این فاجعه در حقیقت ناشی از مسابقه مقامات محلی برای اجرای رهنمودهای مائو بود که به دلیل فقدان اطلاعات و آمار درست به نتایج تراژیک منتهی شد - که به سیاست گام بزرگ به جلو<sup>۲</sup> پایان داد، این بود که تمرکززدایی از اعتبار افتاد و برنامه‌ریزی متمرکز دوباره صاحب اقتدار شد. استنتاج کوز و وانگ این است:

نکته‌ی مورد تأکید هایک با توجه به دلالت‌های گسترده‌ای که تاکنون به طور کامل شناخته شده، این است که مهم‌ترین مزیت

<sup>۱</sup> 'On The Ten Major Relationships'

<sup>۲</sup> Great Leap Forward

یک بازار، کارایی تخصیصی بالا و سرعت بیش تر در جریان آزاد اطلاعات است. اما جریان اطلاعات واجد شعور نیست، در واقع اگر مسئله به درستی شناخته نشود اثرات آن زیان بار خواهد بود. یک بازار آزاد دو الزام معرفت شناختی عمیق را پیش فرض دارد: تصدیق ناآگاهی و تحمل عدم قطعیت. پذیرش این دو الزام برای مائو مبارز و حزب کمونیست چین، حتی پس از سیاست گام بزرگ به جلو<sup>۱</sup> سخت بود.

باری، تمرکززدایی راستین به استفاده‌ی متمرکز از دانش محلی، تجربه‌گری و رقابتی بین منطقه‌ای که مولد اطلاعات بیش تر است، راه خواهد داد. ایدئولوژی و سیاست سال‌های مائو این ظرفیت را خشکاند، اما گرایش سازمانی به سمت تمرکززدایی برقرار شد و این گرایش کارکردهای نزدیک به هنجارهای هایکی را در سال‌های بعد امکان‌پذیر کرد.

## دانش و منفعت

به ادعای کوز و وانگ، هدف مجله *روندهای نظری*<sup>۲</sup> که در در ژوئن ۱۹۷۷ توسط هو یائوبانگ<sup>۳</sup> تاسیس شد، این بود تا «مقالات پرسش‌انگیز را منتشر کند و از دکتربین‌های سوسیالیستی سخت و سیاست‌های رادیکال مائو که هنوز هم ذهن مردم را درگیر کرده بودند، انتقاد کند»<sup>۴</sup> در مدل کوز و وانگ جدل و مباحثه - آنچه کوز در مقاله‌ای قدیمی تر «بازار ایده‌ها» نامیده بود - به عنوان تولیدکننده‌ی دانش نگریسته شده و آن‌ها در طول

<sup>۱</sup> HCBC, p. ۱۸.

<sup>۲</sup> Lilun Dongtai [Theoretical Trends]

<sup>۳</sup> Hu Yaobang

<sup>۴</sup> HCBC, p. ۲۵.

کتاب، وجود محافظه کاران مشکوک به بازار را نه به‌عنوان تهدید و مانع، بلکه به‌مثابه مشارکت کنندگان بالقوه در انباشت دانش مدنظر دارند. عبارت «عمل‌گری تنها معیار سنجش حقیقت است» در سال ۱۹۷۸ در صفحه‌ی پشت مجله *روندهای نظری* ظاهر و به‌عنوان حمله‌ی قاطع به اقتدار ایدئولوژیک مائو تفسیر شد؛ اسم رمزی برای تغییر در «دو اطاعت بی چون و چرا» - «ما قطعاً از هر تصمیم سیاسی صدر مائو حمایت خواهیم کرد، و بی چون و چرا هر فرمان صدر مائو را اطاعت خواهیم کرد» - که بر دوره‌ی کوتاه پس از مائو چیرگی داشت.

نخستین برنامه‌ی پنج‌ساله‌ی پس از مرگ مائو با تأکید بر صنایع سنگین سرمایه‌بر در زمان کمبود سرمایه، افزایش قابل‌توجه در تولید غلات و فولاد را به همراه داشت. نوآوری‌های مقدم بر بازار<sup>۱</sup> مانند مشوق‌های پولی، روش‌های نرخ قیمتی و گام‌های آغازین اصلاحات بنگاهی، در سایه‌ی «مدرنیزاسیون سوسیالیستی» شکوفا شدند، اصطلاحی که با مبارزه‌ی طبقاتی و دیگر تعیین‌کننده‌های آشکار سیاسی جایگزین شده بود. کوز و وانگ بیانیه‌ی گردهمایی سوم حزب کمونیست چین در سال ۱۹۷۸ را مهم ارزیابی کردند؛ متنی که نه به بازار اشاره داشت و نه جهت‌گیری سیاسی روشن داشت، اما به نظر می‌رسید با روند معرفت‌شناختی‌هایکی جفت‌وجور است:

واقعاً جای خوش‌شانسی بود که بیانیه هیچ اقدام خاصی را، به استثنای کشاورزی، تجویز نکرد. با توجه به این که در آن زمان رهبران چین به‌شدت دچار ضعف آگاهی بودند، هر نسخه احتمالاً آسیب بیش‌تری به همراه داشت. حالا که حکومت چین به رویکرد پراگماتیک متعهد شده بود، تمایل داشت که همه چیز در معرض آزمون عمل‌گرایانه قرار گیرد و مشتاقانه به دنبال هر چیزی بود که «رشد نیروهای تولیدی» را تسهیل کند. شاید چین

<sup>۱</sup> Proto-market

برای انقلاب بازار به اندازه‌ی کافی مجهز نبود، اما مطمئناً از لحاظ

ذهنی آماده بود.<sup>۱</sup>

از نظر کوز و وانگ، اصلاحات بنگاهی، که در سایر تحقیقات مورد غفلت واقع شده بود، نیروی پیشران کلیدی در ایجاد اصلاحات سال‌های ۱۹۷۸ و ۱۹۷۹ بود. اصلاحات بنگاهی شامل ادغام افقی، خودگردانی بنگاه‌ها و مسئولیت‌پذیری مدیریتی تحت حمایت سون یفانگ<sup>۲</sup> و گو ژون<sup>۳</sup> اقتصاددانان جریان اصلی سال‌های آغازین جمهوری خلق چین در دهه‌ی ۱۹۵۰ بود؛ این جریان بعدها با برچسب راست‌گرایان منفور شدند اما پس از مرگ مائو حیات دوباره یافتند. بنابراین اصلاحات بنگاهی آن‌چنان که بعدها فهم شد، قبلاً به خوبی توسط اقتصاد سوسیالیستی درک شده بود. کوز و وانگ می‌خواهند نشان دهند که اصلاح‌گران چین خیلی زود آموختند بدون اصلاحات قیمتی و آگاهی که از طریق عملکرد قیمت‌ها به شرکت‌ها خواهد رسید اصلاحات بنگاهی احتمالاً با شکست مواجه خواهد شد؛ اتفاقی که اوایل دهه‌ی ۱۹۸۰ روی داد. در آن برهه صدای بسیاری از جمله اقتصاددان «محافظه‌کار» طرفدار بازار اکسو موکیائو<sup>۴</sup> بلند شد که بر ضرورت اصلاحات قیمتی تأکید داشت. تأکید کوز و وانگ بر این شکست‌های اولیه بازتاب‌دهنده‌ی این عقیده است که اصلاحات بنگاهی، در صورت پذیرش به‌عنوان یک مفهوم، در نهایت باید از اصلاحات قیمتی و ضرورت ایفای نقش برای بازار منتج شود.

<sup>۱</sup> HCBC, p. ۴۰.

<sup>۲</sup> Sun Yefang

<sup>۳</sup> Gu Zhun

<sup>۴</sup> Xue Muqiao

در تحلیل آن‌ها، «چهار حرکت انقلابی از حاشیه‌ها»<sup>۱</sup> مهم‌ترین اصلاحات اولیه‌ی منجر به اقتصاد بازار بودند: کسب و کارهای کوچک خصوصی در شهرها، کشت و زرع خانوادگی، بنگاه‌های روستایی و شهری کوچک،<sup>۲</sup> و مناطق ویژه‌ی اقتصادی.<sup>۳</sup> تفسیر کوز و وانگ از این تحولات مشابه دیگر روایت‌های جریان اصلی است. اخیراً تیوس و سان تحلیل موردی متقاعدکننده‌ای درباره‌ی ماهیت بالا به پایین اشتراکی‌زدایی کشاورزی<sup>۴</sup> و ریشه‌های آن در بحران مالی ارائه کرده‌اند.<sup>۵</sup> اگرچه کوز و وانگ مدعی اشتراکی‌زدایی کشاورزی به‌عنوان یک فرایند پایین‌به‌بالا هستند، اما چون آن‌ها در سراسر کتاب مشوق اصلاحات تحت هدایت دولت-به‌شرط طرفداری از بازار- هستند، تفسیر جدید به مرکز تحلیل آن‌ها آسیب نخواهد زد. از دیدگاه آن‌ها، میوه‌های واقعی حرکت انقلابی حاشیه‌ها، رشد دانش، رشد تنوع سازمانی، نقش بسیار مهم آن‌ها در رقابت و افزایش آگاهی اقتصادی در کل بود. یوان ژنگ،<sup>۶</sup> کارآفرینی که در سال ۱۹۷۹ پارک صنعتی شکو<sup>۷</sup> را راه اندازی کرد که بعدها در منطقه‌ی ویژه‌ی اقتصادی شژن ادغام شد، این جمله را به‌عنوان شعار بنگاه خود انتخاب کرد: «زمان پول است، کارایی زندگی است.»<sup>۸</sup> برای چینی‌ها، ایده‌ی «زمان پول است» با شژن ارتباط دارد، نه بنجامین فرانکلین و این ایده‌ی ترسناک از نظر عقل سلیم، واقعاً در حاشیه‌ها متولد شد.

<sup>۱</sup> 'four marginal revolutions'

<sup>۲</sup> Township-Village Enterprises (TVEs)

<sup>۳</sup> Special Economic Zones (SEZs)

<sup>۴</sup> agricultural de-collectivization

<sup>۵</sup> Frederick Teiwes and Warren Sun, *Paradoxes of Post-Mao Rural Reform: Initial Steps Toward a New Chinese Countryside*, ۱۹۷۶-۱۹۸۱, New York ۲۰۱۶.

<sup>۶</sup> Yuan Geng

<sup>۷</sup> Shekou Industrial Park

<sup>۸</sup> 'Time is money, efficiency is life' (*shijian jiushi jinqian, xiaoliu jiushi shengming*)



دهه‌ی ۱۹۸۰- مرحله‌ی «پرنده در قفس» با مشخصه‌ی سیاست اقتصاد-کلان تحت تسلط برنامه‌ریزی دولتی و محدودیت آزادی اقتصادی - شاهد چالش‌های سیاسی در مسیر بازاری شدن به‌ویژه در سال‌های ۱۹۸۲ و ۱۹۸۳ بود. برای کوز و وانگ، این چالش‌ها افزایش دانش جمعی و در کل یک تحول سودمند بودند. دهه‌ی ۱۹۸۰ همچنین شاهد رشد سریع اقتصاد به‌مثابه یک رشته و گفتمان بود. سیاست‌گذاران اقتصادی عمیقاً با اقتصاددانان اروپای غربی و شرقی، و نیز همه‌ی متفکران طرفدار بازار در دو اردوگاه، مشغول تبادل آرا شدند. سیستم قیمت‌گذاری دوگانه<sup>۱</sup> - تعیین قیمت‌ها درون سهمیه‌های دولتی و تعیین قیمت‌های بازاری برای تولید خارج از سهمیه‌ها - یعنی همان تحولی که مسیر اصلاحات پولی را تسریع کرد، تجلی دیدگاه ژانگ و وینگ<sup>۲</sup> دانش‌آموخته‌ی اقتصاد بود که بعدها به یکی از برجسته‌ترین نولیبرال‌های چین تبدیل شد. مع‌هذا، اصلاحات قیمتی زمان‌بندی نامناسبی داشت، ناپایداری، تورم و سیاست‌های ریاضتی را ایجاد کرد که موجب ناآرامی‌های اجتماعی در نیمه‌ی دوم دهه‌ی ۱۹۸۰ در سراسر کشور شد و در کشتار تیان‌آنمن به‌اوج خود رسید. به‌رغم پایان عبرت‌آموز دهه‌ی ۱۹۸۰، کوز و وانگ در مورد سیاست‌های آن سال‌ها به‌خصوص مشارکت مجدد روشنفکران در زندگی عمومی، دانشگاه‌ها و مراکز تحقیقاتی و بازسازی نظام حقوقی، یک‌صدا هستند. آن‌ها به دستاوردهای اخیر نه به‌عنوان فرمانروایی قانون، بلکه به‌عنوان فرمانروایی از طریق قانون، «تلاش برای ساخت‌مندی و نظم‌دهی سلسله مراتب روابط قدرت درون وزارت‌توی سیاست چینی» اشاره دارند.<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> the 'dual track' pricing system

<sup>۲</sup> Zhang Weiyang

<sup>۳</sup> HCBC, p. ۱۰۲.

## تحولات شناختی

دهه‌ی ۱۹۸۰ دهه‌ی «ایده‌های جدید» نیز بود. اگرچه اقتصاد جریان اصلی بر منافع رقیب به جای ایده‌های رقیب تأکید دارد، کوز و وانگ می‌نویسند که برخورد ایده‌ها در این رشته «به سطح مطلوب خود نرسید». ایده‌های تبلور یافته در نهادها، به شالوده‌ای برای هویت تبدیل می‌شوند: «هنگامی در سطح فردی و اجتماعی تغییر شناختی ژرفی رخ می‌دهد که نهادی که برای کارکرد عمل‌گرایانه‌ی موردانتظار پذیرفته شده نقش پایگاهی را برعهده بگیرد که هویت فردی و جمعی ما را تعریف می‌کند.» از نظر این دو، جمهوری خلق چین همیشه در ایده‌ها جدیت داشت و قدرت ایده‌ی «سوسیالیسم» مانع قدرتمند توسعه‌ی اقتصاد بازار بود. اما سوسیالیسم تحت تأثیر پراگماتیسم پس از ۱۹۷۸، «به چیزی تبدیل شد که خواسته ایدئولوژی‌های سیاسی بود: یک ابزار کار به جای یک هدف مذاکره‌ناپذیر.» حالا سوسیالیسم برحسب عملکرد آن قادر بود در معرض آزمون و قضاوت تجربی قرار گیرد.<sup>۱</sup> تلاش‌ها بر ساخت *انسان اقتصادی*<sup>۲</sup> در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ عموماً با استفاده از زبان انقلاب انجام شد، تا مشوق کسانی باشد که نگران اثر بازار بر «آزادسازی ذهن»<sup>۳</sup> بودند.<sup>۴</sup> بنابراین در جهان کوز و وانگ، ایده‌ها منزلتی خاص دارند. برای کوز و وانگ منفعت اصلی «چرخش پراگماتیک»، فرآیندی که وانگ هوای با عنوان «سیاست‌زدایی» توصیف کرده است، خلاصی از ایده‌ها برای قضاوت بازار بود؛ سیاست‌زدایی همچنین فرآیندی بود که در نتیجه‌ی آن ارزش‌های بازار، رقابت، کارایی و غیره - به ایده‌های پیشرو و منابع هویتی جدید تبدیل شدند.<sup>۵</sup>

<sup>۱</sup> HCBC, p. ۹۷-۸.

<sup>۲</sup> *homo economicus*

<sup>۳</sup> 'liberate the mind'

<sup>۴</sup> Joseph Fewsmith, *China Since Tiananmen: The Politics of Transition*, ۲nd edition, Cambridge ۲۰۰۸, pp. ۶۸-۷۲.

<sup>۵</sup> Wang Hui, 'Depoliticized Politics, from East to West', NLR ۴۱, September-October ۲۰۰۶.

کاهش سرعت اقتصادی پس از تیان آنمن موقتاً ابتکار عمل را به عناصر ضدبازار در رهبری حزب داد، اما پس از تور دنگ شیائوپینگ به کشورهای جنوب در سال ۱۹۹۲، «سرمایه‌داری با مشخصات چینی» با تمام مختصات آشنای آن به سرعت پدیدار شد و با عضویت چین در سازمان تجارت جهانی در سال ۲۰۰۱ تحکیم شد. کوز و وانگ این مسیر را به عوامل ایدئولوژیکی، سیاسی و خرد-ساختاری نسبت می‌دهند. به لحاظ ایدئولوژیکی، بازتعریف مارکسیسم ارتدوکس از سوی دنگ شیائوپینگ - توسعه‌ی نیروهای تولیدی جوهر سوسیالیسم بود؛ هر سیاستی که به توسعه‌ی نیروهای تولیدی خدمت می‌کرد عملاً در تطابق با سوسیالیسم بود - همه‌ی موانع سیاسی یا ایدئولوژیکی توسعه‌ی بازار را از بین برد. در چهاردهمین کنگره‌ی حزب در سال ۱۹۹۲، توسعه‌ی اقتصاد بازار به مثابه هدف نهایی اصلاحات مشخص شد و تمام کنگره‌های حزب از آن تاریخ به بعد، مرکزیت بازار را تأیید کرده‌اند. دغدغه‌ی جدی نسبت به مفاد ایدئولوژیکی در سطح رهبری حزب کمونیست چین تمام شد. زین پس، حقیقت با معیارهایی چون نرخ رشد تولید ناخالص داخلی، آمارهای فقر و درآمد، نرخ تورم، سطح قیمت، تعداد اختراعات و غیره قابل سنجش خواهد بود. رهبران پی‌درپی جدید با برنامه‌های ایدئولوژیکی یکنواخت و بی‌پشتوانه‌ای چون «تئوری سه نمایندگی»، «جامعه‌ی هماهنگ سوسیالیستی» و «رؤیای چینی»،<sup>۱</sup> را پیشنهاد می‌کردند. کوز و وانگ برای تمایز این برنامه‌های جدید از کمونیسم در سال‌های پیش از اصلاحات، از وانگ ژن ۲ معاون نخست وزیر چین که در سال ۱۹۷۸ به بریتانیا سفر کرده و بر رونق اقتصادی و سطح دستمزدهای این کشور تأکید کرده بود،

<sup>۱</sup> 'The three represents', The 'socialist harmonious society' and The 'Chinese dream'.

اشاره به برنامه‌های چند رهبر موفق حزب کمونیست چین در دوره اصلاحات-م.

<sup>۲</sup> Wang Zhen

نقل قول می‌کنند که «اگر بریتانیا توسط حزب کمونیست اداره شود براساس مدل ما یک جامعه‌ی کمونیستی خواهد بود.»<sup>۱</sup>

اصلاحات قیمتی، تدریجی اما قاطع بود: تا سال ۱۹۹۵، ۷۸ درصد کالاها و خدمات با قیمت‌های بازار مبادله شد و بازار سیاه به خاطره‌ها پیوست. اصلاحات مالیاتی که مالیات‌ها را ساده و منظم و رویه‌ی نرخ‌های مالیاتی توافقی شرکت‌های منفرد را حذف کرد، انگیزه‌ای برای انحلال بیشتر سیستم قرارداد مدیریتتی فراهم کرد، که در انزوای بنگاه‌های تحت مالکیت دولت از سوی نیروهای بازار ایفای نقش کرده بود. حذف مالیات تولیدی انگیزه‌ی دولت‌های محلی را برای انجام اقدامات حمایت‌گرایانه بینا-ایالتی تضعیف کرد، بنابراین بازار ملی را تقویت و پهنه‌ی دیگری را وارد فضای رقابتی کرد. از دیدگاه کوز و وانگ، اصلاحات مالیاتی:

اثرات گسترده‌ای داشت و پویایی اقتصادی منطقه‌ای را از تیول‌های بی‌نظم به یک رقابت پایدار و کارآمد تبدیل کرد. حالا دولت‌های محلی برای جذب سرمایه از طریق بهبود زیرساخت و محیط کسب‌وکار خود، رقیب یکدیگر بودند. از اواسط دهه‌ی ۱۹۹۰ رقابت منطقه‌ای مسئولیت اصلی را در پویایی اقتصادی

چشم‌گیر چین داشته است.<sup>۲</sup>

سرانجام این‌که، اصلاحات بنگاهی در بنگاه‌های تحت مالکیت دولت به جدیت از طریق خصوصی‌سازی، استفاده از عرضه‌ی اولیه‌ی سهام به عموم<sup>۳</sup> برای تأمین مالی بنگاه‌های تحت مالکیت دولت و نظارت یکنواخت بر دارایی‌ها دنبال شد. سیاست «کاسه برنج آهنی»<sup>۴</sup> که کارکنان و کارفرمایان را پیوند می‌داد، از طریق بیمه‌ی بیکاری و

<sup>۱</sup> HCBC, p. ۱۵۵-۶.

<sup>۲</sup> HCBC, p. ۱۲۹.

<sup>۳</sup> IPOs

<sup>۴</sup> 'iron rice bowl'

خصوصی سازی مسکن شکسته شد. کوز و وانگ بر خلاف بسیاری از منتقدان حزب کمونیست چین، بر تجربه‌ی بنگاه‌های تحت مالکیت دولت تمرکز نکردند. اگر آنها اصلاحات بنگاهی را طی کنند - و به صورت رقابتی و کارآمد عمل کنند - مالکیت آنها چندان مایه‌ی نگرانی نبود.

کوز و وانگ دیدگاه استیون چوونگ در زمینه‌ی اهمیت رقابت بین ناحیه‌ها<sup>۱</sup> به مثابه پیشران اصلی اصلاحات بازاری را دنبال کردند. آن‌ها به مقاله‌ی قدیمی کوز، «ماهیت شرکت»، برگشتند تا ضرورت بازارهای باز - هم بازارهای محصولات و هم بازارهای عوامل - را برای عملکرد مناسب شرکت نشان دهند. اگرچه توسعه‌ی کارکردی بازار عوامل در گذار از اقتصاد برنامه‌ای به اقتصاد بازار دچار تأخیر شد، اما رقابت بین ناحیه‌ها در جذب شرکت‌ها در پارک‌های صنعتی جدید خود، این مسئله را حل و فصل کرد:

تحول از عوامل به کالاها و خدمات درون یک ساختار تولیدی رخ می‌دهد که در آن عوامل از طریق ترتیبات متنوع از جمله مکانیسم قیمت گذاری غیرشخصی، قراردادهای روابط شخصی غیرقراردادی سازمان‌دهی و هماهنگ می‌شوند. در این عرصه‌ی گسترده که هنوز درک ضعیفی از آن وجود دارد، سازمان‌دهی بسیار مهم است. سازمان‌دهی آن گونه که آلفرد مارشال درک کرده، یک «عامل متمایز تولید» است. اما اقتصادهای توسعه‌نیافته نوعاً با فقدان سازمان‌یافتگی تعریف شده‌اند. در واقع، سازمان‌یافتگی در اغلب موارد سرمایه را سریع‌تر عرضه می‌کند. در چین، این خلاء با دولت‌های محلی پر شد، که هنوز نیروی عظیمی برای تحرک منابع دارند.<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> counties (*xian*)

<sup>۲</sup> HCBC, p. ۱۴۲.

کوز و ونگ پاسخ منتقدان در زمینه‌ی اضافه‌ظرفیت، ضریب استفاده‌ی سرمایه فیزیکی، سرمایه‌گذاری تکراری و ضعف مزیت نسبی را از طریق عطف توجه به توسعه‌ی سرمایه‌ی انسانی و گسترش تکنولوژی تولیدی و سازمانی برآمده از رقابت بینا-منطقه‌ای دادند. آن‌ها یادآوری کردند که رقابت نه تنها از قبل سرمایه‌گذاری، بلکه از جانب ایده‌های معطوف به توسعه‌ی اقتصادی صورت می‌گیرد. شکست اگر در سطح محلی باشد، به‌ندرت مخرب است. و چون پیشرفت‌های مقامات محلی برپایه‌ی عملکرد اقتصادی است، مشوق‌های بیش‌تری برای اداره‌ی قلمرو و خطوط سازمانی وجود دارد.

## بازار ایده‌ها

نخست وزیر ون جیابائو خواننده‌ی پرشور کتاب‌های *ثروت ملل*<sup>۱</sup> و *نظریه‌ی احساسات اخلاقی*<sup>۲</sup> آدام اسمیت بود، و کوز و وانگ در تبیین چین معاصر توجه خود را بر اهمیت کتاب دوم معطوف کردند. آن‌ها بدون نظر داشت به ایده‌ی عدالت اسمیتی - استفاده‌ی برابر و تولید برابر تحت قانون - بر طبیعی بودن و اجتناب‌ناپذیری نابرابری در یک اقتصاد سرمایه‌دارانه اشاره دارند، که هزینه‌ی بسیار بالایی نیز دارد. آن‌ها احتمالاً سخت‌گیری بالای شی جین‌پینگ در زمینه فساد را در این پرتو اسمیتی خواهند دید. کتاب چین چه‌گونه *کاپیتالیست شد* غیاب بازار برای ایده‌ها در گذار چین را آماج انتقاد گسترده قرار داده است. انتقاد آن‌ها از کنترل چین بر آزادی بیان با توجه به پیامدهای مخرب زیر است: فقدان نوآوری و خلاقیت، ناتوانی تولیدکنندگان چین در ایجاد «برندهای» شناخته‌شده‌ی جهانی، توسعه ناکافی ظرفیت انسانی و غیره. اما کاملاً روشن است که بستر آزمون «ایده‌ها»، بازار است و باید باشد:

بازار ایده‌ها، بازار کالاها و خدمات را با یک روش بنیادی  
پیش می‌راند. همان‌طور که بازار کالاها با پیش‌فرض

<sup>۱</sup> *Wealth of Nations*

<sup>۲</sup> *The Theory of Moral Sentiments*

حاکمیت مصرف کننده عمل می کند، این بازار ایده‌ها است که به طور مستقیم خواسته‌های مصرف کننده را شکل می دهد، و به طور قطع تعیین می کند ما باید به دنبال کدام نوع مصرف کنندگان (و همچنین کارآفرینان، سیاست‌مداران و حقوق دانان) در اقتصاد باشیم، و تأثیر ویژگی‌ها، ارزش‌ها و نهایتاً تصمیم‌هایی که می‌گیرند بر بازار کالاها چیست و تا چه میزان کارآمدی آن را تعیین می‌کند.<sup>۱</sup>

کوز در مقاله‌ی سال ۱۹۷۴ بر علیه تمایز بین ایده‌ها و کالاها استدلال کرد و این پرسش را مطرح کرده بود که چرا در قلمرو ایده‌ها لسه‌فر ضرورت داشت، اما در بازار کالاها نظم‌بخشی قابل قبول بود. از دیدگاه کوز، به دلیل نقطه‌قوت بازار هیچ تفاوتی بین «ایده‌ها» و «کالاها» وجود ندارد.<sup>۲</sup>

برخلاف نگرانی کوز، «ایده‌های» شکل دهنده‌ی ارزش‌های مصرف کننده در چین کم نیستند. پس کوز و وانگ واقعاً کدام نوع پلورالیسم را می‌خواهند؟ آن‌ها صریحاً بازار ایده‌ها را به یک صورت سیاسی خاص مانند دموکراسی چندحزبی پیوند نمی‌دهند. نولیبرال‌ها به ندرت نگران حق بیان جنبش‌های اجتماعی، اتحادیه‌های کارگری، احزاب و دیگر اجتماعات سیاسی بوده‌اند. مطالعه‌ی صورت گرفته از هاروارد در سال ۲۰۱۳ درباره‌ی سانسور رسانه‌های اجتماعی در چین روشن کرد که هدف‌گذاری سانسور نه فعالیت‌های ضددولتی و نه احساسات ضدحزبی، بلکه اشکال مختلف آزادی بیان محرک اقدام جمعی

<sup>۱</sup> HCBC, p. ۱۹۴.

<sup>۲</sup> Ronald Coase, 'The Market for Goods and the Market for Ideas', *American Economic Review*, vol. ۶۴, no. ۲, May ۱۹۷۴.

– نکته‌ی مورد تأکید کوز و وانگ – بود.<sup>۱</sup> در بیان آن‌ها، چیزی شبیه به بازار ایده‌ها در دهه‌های ۱۹۸۰ و اوایل دهه ۹۰، با خروجی‌های پرمنفعت، وجود داشت. اگر آن تجربه یک الگو باشد، ممکن است نتیجه بگیریم که آن‌چه برای بازار ایده‌ها بیش‌ترین نیاز را به آن دارد، داشتن ایده‌های هرچه بیش‌تری درباره‌ی بازارها است.

رژیم کنونی متعهد به انحصار خود بر «ایده‌های پیشگام» است، که به نظر می‌رسد به سبب تهی بودن‌شان انتخاب می‌شوند. در سطح عمومی، عقل سلیم حاکم – مجموعه ایده‌هایی که تعیین می‌کند «چه نوع مصرف‌کننده‌ای در بازارها هستند» – تماماً اقتصادنگرانه (اکنونیستی) است، و این را باید یکی از توفیقات مهم نولیبرالیسم چینی لحاظ کرد. همان‌طور که می‌روفسکی خاطر نشان کرده، یکی از کیفیت‌های سیاسی نولیبرالیسم، توانایی آن در ارائه‌ی خود به‌عنوان نیروی رهایی‌بخش و ضدسیستم است. بازارها همواره قادرند بیش‌تر باز شوند، حقوق مالکیت را بیش‌تر گسترش دهند، و بستری برای مقررات‌زدایی فعالیت‌های کارآفرینی باشند. بنابراین انگاره‌ی نولیبرال قادر است کارکرد همزمان عقل سلیم هژمونیک و نیروی رهایی‌بخش داشته باشد، و این کارکرد به مانند هر نقطه‌ی دیگری در جهان در چین صادق است.

در تفسیر کوز و وانگ از ظهور سرمایه‌داری طی دو دهه در چین، استدلال شد دانش ایجادشده از طریق انعطاف‌پذیری سیاست‌گذاران در زمینه‌ی رقابت بازاری، قدرت کافی برای تحکیم و بازتولید اقتصاد جدید را دارد. اما سنخ ویژه‌ی سرمایه‌داری که در چین ظهور یافت – مطابق متن کوز و وانگ – در بستر یک نولیبرالیسم جهانی با ریشه‌های عمیق در علم اقتصاد و حقوق، و در متن یک عقلانیت سیاسی – اقتصادی متمایز رخ داد. این بستر جهانی شالوده‌ی رشته اقتصاد در نظام دانشگاهی چین، اندیشکده‌ها و سیاست‌دولتی را مجدداً شکل داد و همچنین *انسان اقتصادی* را در سطوح فردی و ذهنی صورت‌بندی کرد.

<sup>۱</sup> Garry King, Jennifer Pan and Margaret Roberts, 'How Censorship in China Allows Government Criticism but Silences Collective Expression', *American Political Science Review*, vol. ۱۰۷, no. ۲, May ۲۰۱۳, pp. ۳۲۶–۴۳.



## سیاست‌های دانشگاهی

چنین می‌نماید که در واکنش به دیدگاه کوز درباره‌ی بازار ایده‌ها، دانشگاه پکن در نوامبر ۲۰۱۶ جلسه‌ی مناظره‌ی عمومی بین ژانگ وینگ<sup>۱</sup> شاگرد کوز و رئیس قبلی مدرسه مدیریت دانشگاه گوانجو و جاستین ییفو لین<sup>۲</sup> اقتصاددان ارشد سابق بانک جهانی برگزار کرد. اکونومیست این رویداد را به صورتی مبالغه آمیز خبررسانی کرد:

شاید مشهورترین مناظره در تاریخ علم اقتصاد بین جان مینارد کینز و فریدریش هایک انجام شد- برخورد بر سر منافع و مخاطرات مداخله‌ی دولت که در دهه ۱۹۳۰ جرقه خورد و حتی امروزه طنین دارد. صدای این برخورد در ماه‌های اخیر در سراسر سالن‌های سخنرانی چین طنین انداز شده است. جاستین لین اقتصاددان ارشد پیشین بانک جهانی که به ایمان کینزی نسبت به هزینه‌های عمومی پایبند است، در برابر یک هایکی پرشور یعنی ژانگ وینگ صف‌آرایی کرده است، کسی که تردید دارد بوروکرات‌ها بتوانند بازار آزاد را به تپش درآورند.<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> Zhang Weiyang

<sup>۲</sup> Justin Yifu Lin

<sup>۳</sup> 'China's Industrial Policy: Plan vs. Market', *Economist*, ۵ November ۲۰۱۶.

رویداد دانشگاه پکن فی‌نفسه خلاف انتظار بود و چندین مفسر دیگر نیز بر تشابه آن با مناظره‌ی هایک و کینز اشاره کردند. موضع لین همواره این بوده که سیاست صنعتی همیشه برای یک مرحله‌ی معین از توسعه ضروری است، تا زمانی که نیروهای بازاری بیش‌تری قادر به ایفای نقش باشند. این مناظره کم‌وبیش طیف کامل مواضع رشته اقتصاد را در چین معاصر نشان داد. دپارتمان‌های دانشگاهی اقتصادی چین در مواد درسی و زیررشته‌ای با سایر نقاط جهان مشابه هستند و هیچ کس در این که مثلاً یک اقتصاددان دانشگاهی برای یک ارگان دولتی مانند پپیل دیلی<sup>۱</sup> مطلب بنویسد، چیز غریبی نخواهد یافت. اقتصاددانان سیاسی مارکسیست اغلب به دپارتمان‌های مارکسیسم-لنینیسم محدود هستند، جایی که پژوهشگری سیاسی-اقتصادی، تاریخی یا نظری است، نه سیاست‌محور. من شک دارم که تعداد مارکسیست‌ها در دپارتمان‌های اقتصادی بریتانیا نسبت به همکارانشان در چین بیش‌تر باشد. اینکه چه‌گونه دپارتمان‌های اقتصادی چین، کاپیتالیست شدند بخش مهمی از داستان ما است.<sup>۲</sup>

در سال ۱۹۸۰ گروهی از اقتصاددان رفرمیست از جمله اکسو موکیائو سندی حاوی خطوط اصلی جهت‌گیری اصلاحات را شامل بازسازمان‌دهی بنگاه‌ها مطابق با کارایی اقتصادی، تولید کالا، نقش بازار در کنار برنامه، و تمرکززدایی اقتصادی بیش‌تر، برای استفاده‌ی مقامات رسمی تولید کردند. لی شیانیان رئیس‌جمهور اسبق و عضو ارشد حزب کمونیست چین پس از خواندن این سند نوشت: «من این متن را دوبار خوانده‌ام و از آن

---

<sup>۱</sup> *People's Daily*

بزرگ‌ترین گروه روزنامه‌ای در چین با بیش از ۳ میلیون تیراژ و روزنامه رسمی کمیته مرکزی حزب کمونیست چین-م.

<sup>۲</sup> برای بررسی بیش‌تر نگاه کنید به:

Cohn, *Competing Economic Paradigms in China*; Ying Ma and Hans-Michael Trautwein, eds, *Thoughts on Economic Development in China*, New York ۲۰۱۲; Rebecca Karl, *The Magic of Concepts: History and the Economic in Twentieth-Century China*, Durham, NC ۲۰۱۷.

سر در نیاوردم.»<sup>۱</sup> مورخان این حکایت را شاخصی از وضعیت اسفناک دانش اقتصادی و رشته‌ی اقتصاد در سرآغاز دوره‌ی اصلاحات نقل می‌کنند. اقتصاد پيشا انقلاب فرهنگی تحت تسلط پارامترهای مطرح در اقتصاد و نظریه‌ی شوروی محور بود، و بیش از همه دغدغه ارزش و میزان کاربست‌پذیری قواعد سوسیالیسم را داشت. اکثر اقتصاددانان ارشد از همه خطوط در انقلاب فرهنگی مورد آزار و اذیت قرار گرفتند. تجدید ساختار این رشته در ابتدای دوره‌ی اصلاحات، با بیش‌ترین سرعت و در یک محیط سیاسی متمایز آغاز شد. سیریل لین اقتصاددان اکسفورد در سال ۱۹۸۱ نوشت: «در حالی که در شرق اروپا و اتحاد جماهیر شوروی، اشباع نظری وجود دارد و پیشنهاد اصلاحات عملی، رهبرانی را که نمی‌خواهند یا نمی‌توانند اصلاحات اساسی را آغاز کنند تحت فشار قرار داده است؛ چین رهبرانی دارد که برای اصلاحات بی‌تاب هستند اما فاقد ضرورت نظری و برنامه‌ی کار هستند.»<sup>۲</sup>

انفجار نظریه و برنامه‌ی عمل برق‌آسا بود. دانش اقتصاد و در کل گفتمان اقتصاد عقب ماندند. تحقیق سال ۱۹۷۹ اکسو موکیائو با عنوان پژوهشی درباره‌ی اقتصاد سوسیالیستی چین<sup>۳</sup> ۱۰ میلیون نسخه فروش رفت، رکوردی برای برای انتشار یک اثر در علوم اجتماعی که در مقایسه با فروش اجباری آثار مائو و رهبران بعدی چین، بسیار بالا بود. این کتاب به برنامه‌ریزی غیرمنعطف «استالینیستی» حمله کرد و چپ‌گرایی را در تعداد زیادی از مشکلات اقتصادی مقصر دانست. همچنین از عدم تمرکز، انعطاف‌پذیری در توزیع، نقش بیش‌تر برای بنگاه‌های کوچک منفرد و تأکید کلی بر «نیروهای تولید» مافوق روابط

<sup>۱</sup> Liu Hong, *Bashiniandai: Zhongguo jingjixuerende guangrong yu mengxiang*, [The ۱۹۸۰s and Chinese Economists], Guilin ۲۰۱۰, pp. ۵۸-۹.

<sup>۲</sup> Cyril Chihren Lin, 'The Reinstatement of Economics in China Today', *China Quarterly*, vol. ۸۵, March ۱۹۸۱, p. ۴.

<sup>۳</sup> *Research on Questions About China's Socialist Economy*

تولید» حمایت کرد.<sup>۱</sup> شهرت عنوان این کتاب در «علم اقتصاد» بیش‌تر از محتوای آن است، چرا که پنج سال قبل از آن «اقتصادگرایی» هنوز یک واژه‌ی رسوا بود. اما دیگر ورق برگشته بود. اندکی پس از آن که بانک جهانی درخواست چین برای بازگشت دوباره به این نهاد را در سال ۱۹۸۰ تأیید کرد، یک تیم اقتصاددان برای تکمیل گزارش الزامی بانک جهانی به این کشور وارد شدند. گزارش طولانی با عنوان چین: توسعه‌ی اقتصادی سوسیالیستی<sup>۲</sup> در سال ۱۹۸۱ در بیش از هزار صفحه منتشر شد. خواندن ترجمه‌ی چینی گزارش در واحدهای حکومتی و دپارتمان‌های اقتصادی اجباری شد و با قیمت یارانه‌ای به عموم مردم فروخته شد. گزارش بسیار تأثیرگذار بود و استانداردی برای گزارش‌های اقتصادی نهادهای دولتی ایجاد کرد.

### قرارگیری علم اقتصاد در جایگاه فرماندهی

کتاب استیفن کوهن با عنوان رقابت پارادایم‌های اقتصادی در چین<sup>۳</sup> و جولیان گویرتز با عنوان شرکای نامحتمل (۲۰۱۷) با جزئیات شرح می‌دهد چه گونه دو رشته‌ی اقتصاد و سیاست اقتصادی از انتهای دهه‌ی ۱۹۷۰ و در طول دهه‌ی ۱۹۸۰ تحت حمایت دنگ شیائوپینگ دستکاری شدند، تا راهنمایی برای اقتصاددانان جوان و نیز متفکران طرفدار اقتصاد بازار و اصلاحات بازار (راست‌گرایان) باشد که بعد از پیگرد انقلاب فرهنگی دهه ۱۹۵۰ اظهار ندامت کرده و به کار بازگشته بودند.<sup>۴</sup> بازنده‌های دولتی به‌طور منظم از اروپای غربی، آمریکا، اروپای شرقی و کشورهای در حال توسعه صورت گرفت. طی دهه‌ی ۱۹۸۰، دانشجویان ممتاز برای کار تحصیلی در رشته اقتصاد به آمریکا و بریتانیا

<sup>۱</sup> Xue Muqiao, *Zhongguo shehuizhuyi jingji yanjiu*, Beijing ۱۹۷۹.

<sup>۲</sup> *China: Socialist Economic Development*

<sup>۳</sup> *Competing Economic Paradigms in China*

<sup>۴</sup> Julian Gewirtz, *Unlikely Partners: Chinese Reformers, Western Economists and the Making of Global China*, Cambridge, MA ۲۰۱۷.

رفتند. آکادمی علوم اجتماعی چین که در سال ۱۹۷۷ تأسیس شد و در واقع اندیشکده‌ی اصلاحات بود، پذیرای خیل اقتصاددانان خارجی شد؛ که سرآغاز آن در سال ۱۹۷۹ با مجموعه سخنرانی‌های تأثیرگذار اقتصاددان لهستانی تبار آکسفورد ولودزیمیر بروس<sup>۱</sup> بود که به‌عنوان نظریه‌پرداز پیشگام در سوسیالیسم بازار شناخته می‌شود. از نگاه مخاطبان، بروس هوادار سرسخت خودگردانی بنگاه‌ها و نقش محکم نیروهای بازار درون یک اقتصاد تحت هدایت دولت بود.

بنیاد فورد و انجمن اقتصاد آمریکا بازیگران کلیدی در استقرار رشته‌ی اقتصاد بودند. بیش‌تر فعالیت‌های انجمن اقتصاد آمریکا تحت رهبری گریگوری چاو<sup>۲</sup> استاد اقتصاد پرینستون بود که در شیکاگو از تعالیم میلتن فریدمن تأثیر پذیرفته بود. خود فریدمن به چین دعوت شد تا یک رشته سخنرانی در سال ۱۹۸۰ ایراد کند. اگرچه کتاب وی با عنوان *آزادی انتخاب*<sup>۳</sup> در همان سال منتشر شده بود، معلوم نیست در چین کسی از وابستگی او به نولیبرالیسم آگاه بوده باشد؛ واژه‌ای که معادل چینی آن تا دهه‌ی ۱۹۹۰ به‌ندرت دیده شد.<sup>۴</sup> تخصص فریدمن در زمینه‌ی تحلیل قیمت‌ها و نیز جهت‌گیری ضدتورمی بنیادگرایانه وی، برای میزبانان چینی که در سراسر دهه‌ی ۱۹۸۰ با تورم درگیر بودند، جاذبه داشت. خود فریدمن ابتدا درباره‌ی رونق چین نگاه مثبت نداشت، هرچند پس از سال‌های طولانی خلق و خوی وی تغییر کرد. اصلاحات قیمت در دستور کار رفرمیست‌ها بود و او تا سیک<sup>۵</sup> اقتصاددان اهل چک، که تقریباً نوعی جزمیت‌هایکی درباره‌ی چالش‌ناپذیری قیمت

<sup>۱</sup> Włodzimierz Brus

<sup>۲</sup> Gregory Chow

<sup>۳</sup> *Freedom to Choose*

کتاب *آزادی انتخاب* در سال ۱۳۷۶ توسط حسین حکیم زاده جهرمی و انتشارات فروزان روز ترجمه شده است. م.

<sup>۴</sup> Gewirtz, *Unlikely Partners*, pp. ۸۳ ff.

<sup>۵</sup> Ota Šik

به‌عنوان مکانیسم حل مشکل پراکندگی اطلاعات داشت، مورد توجه قرار گرفت. تأکید سیک بر «بازار سوسیالیستی» و نقش دولت به‌مثابه هماهنگ‌کننده‌ی «برنامه‌ی کلان توزیع»، در مشروعیت‌دهی به اصلاحات قیمتی درون نظامی که بر اطلاق عنوان سوسیالیست بر خود اصرار داشت، حیاتی بود.<sup>۱</sup> اصرار آن‌ها بر ضرورت چنین اصلاحاتی یک عامل مهم در پیروزی رفرمیست‌ها بر طرفداران برنامه‌ریزی مرکزی در ۱۹۸۴ بود، که تکانه‌ی ناپدید شدن تدریجی و بی‌وقفه قیمت‌های غیر-بازاری شد.<sup>۲</sup>

به‌منظور ارائه‌ی یک روش مدیریتی متناسب با اقتصاد تحول‌یافته چین، نخستین برنامه‌های MBA - به صورت اقدام مشترک از سوی یک شرکت آمریکایی و یک شرکت اروپایی - در سال ۱۹۸۴ آغاز شد. تا سال ۲۰۰۰ بیش از ۶۰ شرکت همگی با محوریت برنامه‌های آموزشی غربی ایجاد شدند. رشته‌های اقتصاد و مدیریت به طور پیوسته در دانشگاه‌ها رشد یافتند و تا پایان دهه‌ی ۱۹۹۰ واژه‌ی «اقتصاد غربی» جای خود را به «اقتصاد مدرن» داد، حتی بیش‌تر کتاب‌های درسی دانشگاهی ترجمه‌ی کتاب‌های آمریکایی بودند. تا سال ۲۰۰۰ بیش از یک میلیون دانشجوی اقتصاد و ۳٫۵ میلیون دانشجوی مدیریت در دانشگاه‌ها مشغول تحصیل بودند، بیش از یک چهارم کل دانشجویان چین.<sup>۳</sup>

از دیدگاه گویرتز و لیو<sup>۴</sup> در پیشبرد سیاست اقتصادی دوران اصلاحات یک رویداد بیش از بقیه منحصربه‌فرد بود؛ کنفرانسی تحت حمایت بانک جهانی در سپتامبر ۱۹۸۵ که

<sup>۱</sup> Gewirtz, *Unlikely Partners*, pp. ۸۸-۹۵; Liu, *Bashiniandai*, pp. ۲۸۹-۹۹.

<sup>۲</sup> برای خواندن مطالعه‌ای متعارف در زمینه‌ی ظهور و تحکیم مکانیسم‌های بازاری نگاه کنید به:

Barry Naughton, *Growing Out of the Plan: Chinese Economic Reform ۱۹۷۸-۱۹۹۳*, Cambridge ۱۹۹۶.

<sup>۳</sup> Haiyun Zhao, 'Economics Education in China', *International Journal of Pluralism and Economics Education*, vol. ۱, no. ۴, ۲۰۱۰, pp. ۳۰۳-۱۶.

<sup>۴</sup> Gewirtz and Liu

در طول یک هفته در تور تفریحی *باشان*<sup>۱</sup> در رودخانه‌ی یانگ تسه اطراف منطقه‌ی سه دره - که بعداً بزرگترین سد برق آبی در جهان<sup>۲</sup> در آن جا ساخته شد - برگزار شد. کنفرانس که به سفارش ژائو زیانگ<sup>۳</sup> نخست‌وزیر و به سازمادهی ادوین لین<sup>۴</sup> از بانک جهانی، وو ژینگلیان<sup>۵</sup> و سایر اقتصاددانان ارشد چین برگزار شد، مشارکت‌کنندگان غیرچینی از جمله، جیمز توین<sup>۶</sup>، له‌روی تیلور<sup>۷</sup>، الکساندر کاینکروس<sup>۸</sup> و یانوش کورنای<sup>۹</sup> را در برنامه‌ی خود داشت. توین با موشکافی نقش مهمی که مدیریت اقتصاد کلان دارد، اقتصاددانان چینی را هیجان‌زده کرد؛ معادل چینی این اصلاح در طول این تور دریایی ابداع شد.<sup>۱۰</sup> قابلیت توین در بررسی صفحات داده‌ها و بلافاصله پیشنهاد خط‌مشی‌های اقتصاد کلان به میزبانان چینی تصویری از قدرت تحلیلی داد که قبلاً برای آن‌ها ناآشنا بود، و بینشی در اختیار آن‌ها قرار داد که امیدوار به توسعه‌ی آن در محافل سیاسی بودند.<sup>۱۱</sup>

---

<sup>۱</sup> *SS Bashan*

<sup>۲</sup> Three Gorges Dam

اشاره به سد سه دره که ساخت آن از سال ۱۹۹۴ تا ۲۰۱۲ طول کشید-م

<sup>۳</sup> Zhao Ziyang

<sup>۴</sup> Edwin Lim

<sup>۵</sup> Wu Jinglian

<sup>۶</sup> James Tobin

<sup>۷</sup> Leroy Taylor

<sup>۸</sup> Alexander Caincross

<sup>۹</sup> János Kornai

<sup>۱۰</sup> *Hongguan tiaozheng* (macroeconomic adjustment) was deemed too weak; *hongguan kongzhi* (macroeconomic control) was too redolent of central state planning; the neologism was *hongguan tiaokong*, the latter word a calque of 'adjustment' and 'control': Gewirtz, *Unlikely Partners*, p. ۱۴۶.

<sup>۱۱</sup> Gewirtz, *Unlikely Partners*, p. ۱۴۵.

تصور می‌شد که کتاب *اقتصاد کمیابی*<sup>۱</sup> کورنای- به دلیل تأکیدی که بر «اشتیاق سرمایه‌گذاری» دارد که به ادعای وی در همه‌ی جوامع سوسیالیستی فراگیر است- بسیار با چین تناسب داشت، و تور تفریحی *باشان* سرآغار ارتباط بلندمدت وی با چین بود. کورنای روحیه‌ی ضد-کمونیسم خود را در برابر مخاطبان چینی ملایم کرد: وی در مقایسه با مواضع خود در اروپای شرقی یکی از طرفداران سیاست گام‌به‌گام در چین بود. کورنای در دفاع از «پاسخ‌گوبودن قیمت‌ها» به‌عنوان مقیاس سنجش موفقیت بنگاه‌های تحت‌مدیریت اقتصاد کلان، بسیار تأثیرگذار بود.

فریدمن در سال ۱۹۸۸ همراه با شرکت استیون چونگ به چین بازگشت و برنامه‌ی ملاقات رسمی وی با نخست‌وزیر ژائو زیانگ تبلیغات زیادی به همراه داشت.<sup>۲</sup> فریدمن در دفاع خود از بازار کاملاً آزاد مصالحه‌ناپذیر بود: همان قطب کشتی که از دیدگاه وی برای عقل سلیم بیش‌ترین جاذبه را دارد. در مباحثات اقتصادی-سیاسی ۸۷-۱۹۸۶، برخی از مقامات خواستار خود-مدیریتی کارگران به‌عنوان یکی از روش‌های اصلاحات بنگاهی شدند. وتوی دنگ شیائوپینگ بر آن پیشنهاد، علامت پایان تلاش‌های کارگری برای هدایت برنامه‌ی اصلاحات بود. پس از حذف چالش‌های محافظه‌کارانه در برابر برنامه‌ی اصلاحات که با اشاره‌ی کنگره‌ی چهاردهم حزب در سال ۱۹۹۲ اجرا شد، هیچ مانع مهمی در برابر تقویت ارزش‌های بازار در محافل علمی یا سیاستی باقی نماند. فریدمن در سال ۱۹۹۳ بار دیگر به چین دعوت شد. این دعوت یک ژست سیاسی برای تخریب ژائو زیانگ بانی سفر ۱۹۸۸ بود که از قضا پس از فاجعه‌ی تیان آنمن دستگیر و بازداشت شد.

<sup>۱</sup> *Economics of Shortage*

<sup>۲</sup> سخنرانی‌های فریدمن و برخی از گفتگوهای وی در چین در کتاب زیر منتشر شده است:

Milton Friedman, *Friedman in China*, Hong Kong ۲۰۱۳.



## انتشار اندیشه‌ی نولیبرالی

در سال ۱۹۹۳ مؤسسه‌ی یونیورول در پکن<sup>۱</sup> تاسیس شد. آنتونی فیشر بنیان‌گذار تجارت‌پیشه و انگلیسی‌آن، پس از خواندن نسخه‌ی خلاصه‌ی کتاب *راه بردگی*<sup>۲</sup> به سلکِ نولیبرالیسم درآمده بود. قبل از تأسیس اندیشکده‌ی یونیورول، فیشر به توصیه‌ی هایک مؤسسه‌ی امور اقتصادی<sup>۳</sup> را در سال ۱۹۵۵ تاسیس کرده بود که بعدها به تاریک‌خانه‌ی تاچریسم تبدیل شد. در ادامه پس از این که مؤسسه منتهن<sup>۴</sup> در سال ۱۹۸۱ به واسطه نقش او به‌عنوان «جانی دانه‌سیب»<sup>۵</sup> جنبش بازار آزاد شکل یافت، مؤسسه‌ی تحقیقات اقتصادی اطلس بعدها با نام شبکه‌ی اطلس<sup>۶</sup> نیز تاسیس شد که به‌عنوان اندیشکده‌ی سرمایه‌گذاری و ثروت اقتصادی نولیبرال شهره‌ی آفاق است.<sup>۷</sup> مؤسسه‌ی یونیورول به‌عنوان شاخه‌ی وابسته‌ی شبکه‌ی اطلس در پکن در سال ۱۹۹۳ بنیاد یافت. یونیورول بزرگ‌ترین اندیشکده‌ی اقتصادی چین نبود، اما تمرکز ایدئولوژیک داشت و در طی ۲۵ سال از زمان تأسیس خود تعداد زیادی کنفرانس،

<sup>۱</sup> Unirule Institute in Beijing.

<sup>۲</sup> *The Road to Serfdom*

کتاب *راه آزادی* فردریش فون هایک توسط فریدون تفضلی و انتشارات نگاه معاصر به فارسی ترجمه شده است. م.

<sup>۳</sup> Institute of Economic Affairs

<sup>۴</sup> Manhattan Institute

<sup>۵</sup> Johnny Appleseed

جانی اپل سید (جانی دانه سیب) با نام واقعی جان چاپمن که شخصیتی الهام بخش در آمریکا است، به دلیل عشق و علاقه اش به پرورش درختان سیب، به این اسم نامیده شد و در بیش‌تر مناطق این کشور از جمله پنسیلوانیا، اوهایو، ایندیانا، اینویز و مناطق شمالی آمریکا کاشت درخت سیب را ترویج کرد. م.

<sup>۶</sup> the Atlas Economic Research Institute, later named the Atlas Network

<sup>۷</sup> John Blundell, 'The Life and Work of Sir Antony Fisher', Institute of Economic Affairs, ۱۰ July ۲۰۱۳.

سمپوزیوم، سمینار و فعالیت‌هایی از این نوع را حمایت کرد که مشارکت از همه‌ی سطوح دولت، رسانه‌ها و بخش خصوصی را با خود به همراه داشت. یونیورول به‌رغم عدم تأمین مالی از سوی دولت، کار مشاوره انجام داد و گزارش‌های پژوهشی تعدادی از سازمان‌های دولتی را تهیه کرد. تعدادی از برجسته‌ترین اقتصاددانان مرتبط با یونیورول، عضو انجمن CE50<sup>۱</sup> هستند که در سال ۱۹۹۸ با هدف گردآوردن برجسته‌ترین و موفق‌ترین اقتصاددانان کشور در یک سازمان تأسیس شد. با وجود فعالیت یونیورول و اعضای مؤثر آن، دکترین نولیبرال به بخشی از گفتمان بحث‌های سیاسی در سطوح ملی و محلی تبدیل شد. اقتصاددانان نولیبرال با ایجاد معیارهایی برای سنجش پیشرفت حقوق مالکیت، خصوصی‌سازی، کارآیی و افزایش رقابت، سیاست را شکل دادند، هرچند توصیه‌های ویژه‌ی آن‌ها اغلب فراتر از اراده‌ی دولت بود. رهبران حزب کمونیست چین، به طور رسمی، با اقتصاددانان طیف نوکلاسیک راحت‌تر بودند. مع‌هذا، اقتصاددانان نولیبرال همیشه قادر بودند به نابسندگی اقدامات بازاری که تاکنون انجام شده است تأکید و بنابراین به‌عنوان عامل تحریک بیشتر اصلاحات عمل کنند.

کتاب‌های اقتصادی عامه فهم از نوشته‌های دیل کارنگی تا استیون پینکر، به گسترش معرفت‌شناسی «علم اقتصاد» برای تقریباً تمام جنبه‌های زندگی در چین کمک کرده‌اند. همه فهم کردن حکمت رشته‌ی جدید اقتصاد از طریق کتاب‌های عامه فهم خطوط بازار را در جهان، و نیز چین، بازسازی کرد. در اواخر دهه‌ی ۱۹۸۰ و پس از آن، بسیاری از متون اقتصادی از آدام اسمیت به بعد به زبان چینی ترجمه شد. نوشته‌های فون میزس و هایک در میان خوانندگان عامه محبوبیت یافت. نوشته‌های آن‌ها در کتابخانه‌های چین که کارکرد فضاهای برنامه‌ریزی حیات فکری را یافته بود، نفوذ زیادی پیدا کرد. از جمله تلاش‌های اولیه و جامع برای معرفی تفکر اقتصادی جدید به مخاطبان گسترده‌ی چین،

<sup>۱</sup> Chinese Economists ۵۰ Forum

کتاب ۱۴ جلدی با عنوان مجموعه کتاب‌های اقتصاد بازار با زبان عامه<sup>۱</sup> بود. این کار توسط انجمن اقتصاددانان چین<sup>۲</sup> آغاز شد، که در سال ۱۹۸۵ توسط گروهی از اقتصاددانان آموزش‌دیده‌ی چین در آمریکا که در ایالات متحده و چین مشغول به فعالیت بودند، آغاز شد.<sup>۳</sup> این مجموعه کتاب، که به‌عمد با حداقل فرمول ریاضی نوشته شده بود، به‌طور خاص بر روی مقامات دولتی، محققان، مدیران بنگاه‌ها و دانش‌آموزان و دانشجویان هدف‌گذاری کرد و قصد داشت این جمعیت را به دانش پایه‌ی گسترده‌ی تمامی حوزه‌های اقتصاد مجهز کند.

نخستین کتاب از این مجموعه با عنوان *اقتصاد بازار انبوه نوشته‌ی ژانگ فان*،<sup>۴</sup> مقدمه‌ای بر ساختاربندی اقتصاد کلان برای گذار از اقتصاد برنامه‌ای به اقتصاد بازار، ضمن مقایسه‌ی دو سیستم به ضرر نظام برنامه‌ای، بود. جلد دوم به تئوری اقتصاد کلان اختصاص یافت و بقیه‌ی مجلدات درباره‌ی اقتصاد خانواده، ساختار و مدیریت سازمانی، ارز، بازارهای اوراق بهادار، تجارت بین‌الملل و سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی بود. کتاب دست مرئی: نقش دولت در اقتصاد بازار<sup>۵</sup> و یک جلد دیگر از این مجموعه که به نظریه‌ی انتخاب عمومی اختصاص داشت آشکارا ایدئولوژیک بودند؛ همین‌طور جلد چهاردهم این مجموعه *اقتصاد زندگی روزمره: تحقیق در بازار آمریکا* نیز محتوای ایدئولوژیک داشت. این مجلد توسط مائو یوشی، مدیر مؤسس یونیورس و معروف‌ترین نولیبرال چین، بر مبنای یک سال تحقیق وی به‌عنوان همکار مهمان در دانشگاه هاروارد نوشته شد. این

<sup>۱</sup> *Shichang jingjixue puji congshu* [Market Economics Popular Book Series]

<sup>۲</sup> Chinese Economists Society

<sup>۳</sup> See the group's website at [www.china-ces.org](http://www.china-ces.org). The group also organized publication of a ۱۲-volume *Modern Business Administration Book Series* in ۱۹۹۰.

<sup>۴</sup> *Mass Market Economics*, by Zhang Fan

<sup>۵</sup> *The Visible Hand: The Role of the Government in Market Economies*

کتاب با ادعای بنیادگرایانه‌ی بازاری درباره عقلانیت و کارآیندی حیات اقتصادی آمریکا - از مالکیت مسکن تا جمع آوری پسماند و عملکرد سوپرمارکت‌ها- با این سناریوی محبوب نولیبرال‌ها و مقامات پایان می‌یابد که:

مبادله بر مبنای حقوق انسان و مقررات بازار دارای هنجارهای خاص است. احترام به مقررات صرفاً به منفعت شخصی وابسته نیست. معمای فرد زندانی اطلاعات نادرست روشن می‌کند که چرا قوانین بازار ضروری هستند و چرا تنها دولت کارآمد و فسادناپذیر قادر است ما را به یک بازار استاندارد متصل کند.<sup>۱</sup>

در مقایسه با رویکرد تردیدآمیز نسبت به معاملات و انگیزه‌های بازار که مشخصه‌ی مرحله‌ی اولیه‌ی دوره‌ی گذار بود، این مجموعه‌ی ۱۴ جلدی ادعای رویکرد اخلاق‌گرایانه را در یک اقتصاد بازار موفق داشت.

## ایجاد انسان اقتصادی

بخش مهمی از فعالیت انجام شده‌ی پژوهشگران غربی نولیبرالیسم در دهه گذشته، توصیف ابعاد اجتماعی، سیاسی، ذهنی، معرفت‌شناختی و روانی آن بوده است. آخرین نسخه‌ی نولیبرال/انسان/اقتصادی از طریق گسترش علم اقتصاد و ملازمات آن برای سنجش، ارزیابی و محاسبه‌ی تمام جنبه‌های زندگی شکل گرفت: از طریق رقابت و ریسک به عنوان قیود اولیه زندگی؛ از طریق انعطاف‌پذیری خود<sup>۲</sup> که اساساً از ماهیت کارآفرینانه افراد بر می‌آید، و به واسطه تقلیل چشم‌گیر قلمرو سیاست و ممکنات سیاسی. به لحاظ معرفت‌شناختی، این همان آزادی از سلطه یا حقیقت است، که تنها از طریق طرز کار غیرشخصی بازار قابل تحقق است. این نسخه از بازار به مداخله و حراست دولت نیاز دارد، اما این یک

<sup>۱</sup> Mao Yushi, *Shenghuozhongde jingjixue*, Beijing ۱۹۹۳, pp. ۲۵۲-۷.

<sup>۲</sup> the self

تفسیر موقعیتی یا پراگماتیک از حکومت‌مندی<sup>۱</sup> است. حمایت‌های نهادی برای ساخت موقعیت نولیبرال، اغلب خصوصی و خانواده‌محور هستند و کاهش تضمین‌های رفاهی جمعی یا دولت‌محور پیش‌فرض است. این نه تنها یک جامعه قطبی، بلکه بدون تردید جامعه‌ای تقسیم‌شده به برندگان و بازندگان است.<sup>۲</sup>

این حکایتِ جامعه‌ی چین در قرن بیست‌ویکم تقریباً بعد از الحاق به سازمان تجارت جهانی در سال ۲۰۰۱ است، زمانی که سرمایه‌داری کم‌ویش در آن تحکیم یافت.<sup>۳</sup> گذر از نظم اقتصادی سیاسیِ پیشا-اصلاحات به *انسان اقتصادی* قرن بیست‌ویکم در چین، در مقایسه با غرب، بسیار سریع و با تأثیرات مهیب بود. پیش شرط آن تضعیف منابع جمعی و اجتماعی بود که مانع تثبیت شخصیت منفرد کارآفرینانه و مداخله‌گر در عملکرد بازار بودند. روند فوق در دهه‌ی ۱۹۷۰ با برچیدن فرهنگ مدیریت مشارکتی یا دموکراتیک در کارخانه‌ها و کارگاه‌ها، و کاهش الزام دولت یا بنگاه به مراقبت از خانواده و فرزند شروع شد، که در نتیجه‌ی آن کارگران و بازنشستگان زن به تقبل بیشترین میزان از بار مسئولیت

<sup>۱</sup> governmentality

<sup>۲</sup> نگاه کنید به:

Wendy Brown, *Undoing the Demos: Neoliberalism's Stealth Revolution*, New York ۲۰۱۵; Melinda Cooper, *Family Values: Between Neoliberalism and the New Social Conservatism*, New York ۲۰۱۷; Davies, *The Limits of Neoliberalism*; Pierre Dardot and Christian Laval, *The New Way of the World: On Neoliberal Society*, London and New York ۲۰۱۳; Byung-Chul Han, *Psychopolitics: Neoliberalism and New Technologies of Power*, London and New York ۲۰۱۷; Jamie Peck, *Constructions of Neoliberal Reason*, Oxford ۲۰۱۰. Foucault's lectures on biopolitics are important points of reference for these scholars: Michel Foucault, *The Birth of Biopolitics: Lectures at the Collège de France, ۱۹۷۸-۷۹*, New York ۲۰۰۸.

<sup>۳</sup> This periodization is Coase and Wang's view. It is also adopted by the editors of the online journal *Chuang* in their forthcoming 'Red Dust: The Capitalist Transition in China', probably the best account—from a communist perspective—of the emergence of capitalism in China: see [www.chuangcn.org](http://www.chuangcn.org).

بازتولید اجتماعی نیاز داشتند<sup>۱</sup>. حق اعتصاب کارگران در سال ۱۹۸۲ لغو شد. طبقه‌ی کارگر صنعتی قدیمی که به استخدام بنگاه‌های تحت مالکیت دولت درآمده بود طی اخراج‌های دهه ۱۹۹۰ قلع و قمع شدند: تا سال ۱۹۹۷ حذف نظام استخدام مادام‌العمر (و موروثی) یا «کاسه‌ی آهنی برنج» عملاً کامل شد. اشتراکی‌زدایی از بخش روستایی، که حتی کوز و وانگ را نیز از آن گلایه کردند، دانش سازمانی گران‌بهای بخش کشاورزی را حذف کرد. خصوصی‌سازی یا بستن بنگاه‌های روستایی و شهری کوچک در میانه‌ی دهه ۱۹۹۰ تأثیر زیادی بر مالکیت تعاونی یا جمعی و مدیریت کارخانه‌ها داشت. طبقه‌ی کارگر جدید، شامل مهاجران روستایی-شهری از قصبات دهقانی و کارگران تعلیق شده از صنایع پیشاصلاحات، به‌مثابه افرادی تک‌افتاده و بدون تضمین اجتماعی یا سازمانی وارد بازار کار شدند.

ظهور سریع «جامعه‌ی مالکیتی»<sup>۲</sup> در شکل‌گیری سوپزکتیویته‌ی جدید نیز ایفای سهم کرد. در اواخر دهه‌ی ۱۹۸۰ عملاً هیچ مسکن خصوصی در چین وجود نداشت. دولت در سال ۱۹۸۸ شروع به تقویت خود کرد، و از طریق اصلاحات حقوقی و سایر ابزارها مالکیت مسکن را در طول دهه ۱۹۹۰ تسهیل کرد. تا سال ۱۹۹۸، زمانی که بنگاه‌ها از تخصیص مسکن به کارکنان منع شدند، تقریباً ۲۴ هزار شرکت املاک و مستغلات در چین وجود داشت، و نرخ مالکیت مسکن ۹۰ درصد بود، یکی از بالاترین نرخ‌ها در میان کشورهای جهان. مالکیت مسکن سریعاً به یک ارزش ایدئولوژیکی و فرهنگی تبدیل شد. مردان مجرد بدون مالکیت مسکن، ازدواج را دشوار یافتند و خرید خانه به انتخاب سرمایه‌گذارانه برای افراد دارنده‌ی سرمایه تبدیل شد. در حالی که قیمت مسکن‌های شهری تحت فشار یک اقتصاد سرمایه‌گذارانه که مجرای ورود سرمایه به بخش املاک است به سرعت رشد

<sup>۱</sup> Joel Andreas, *Disenfranchised: The Rise and Fall of Industrial Citizenship in China*, forthcoming. Dong Yige, *From Textile Mill Town to iPhone City: Gender, Class and the Politics of Care in an Industrializing China (1949-present)*, PhD dissertation, Johns Hopkins, ۲۰۱۹.

<sup>۲</sup> 'ownership society'

می‌کند، مالکیت مسکن یکی دیگر از عوامل تعیین‌کننده‌ی برندگان و بازندگان جامعه می‌شود. با این حال، تنها در سال ۲۰۰۷ حقوق مالکیت از حمایت قانونی کامل برخوردار شد، و مالکیت همچنان محدودتر از بسیاری از نقاط جهان است. مالک هیچ مالکیتی بر زمینی که خانه روی آن ساخته شده، ندارد و اطلاق مالکیت واقعی فقط برای هفتاد سال است. اگرچه بسیاری انتظار دارند که قید هفتاد سال اصلاح شود، این محدودیت‌ها علاوه بر داشتن ارزش فرهنگی، به‌عنوان یک آرمان سیاسی و ایدئولوژیک به شمار می‌آیند: اکثریت صاحب‌خانه‌ها، خواستار تقویت و تعمیق حقوق مالکیت هستند، که این موضوع البته بر انگیزه‌ی محافظه‌کاری سیاسی می‌افزاید. برای مثال، مخالفت مردمی گسترده با مالیات بر مستغلات - تاحدود زیادی به دلیل درک آن‌ها از ناقص بودن مالکیت - است.

فرهنگ ممیزی چین، یکی از ویژگی‌های حکومت‌مندی نولیبرال که توسط دیویس و دیگران توصیف شده، بسیار فراگیر است و تبار آن به ممیزی کادرهای حزب کمونیست از تمام سطوح نهادهای آموزشی می‌رسد. فرهنگ ممیزی در دانشگاه‌ها بسیار بیش‌تر مورد تقاضا و واجد اهمیت بوده است: رتبه‌بندی دپارتمان‌ها، بخش‌ها و دانشگاه‌ها، تخصیص بودجه و سطح حقوق را تعیین می‌کند. ارزیابی عملکرد پژوهشی در چین، تماماً کیفی با اثرات قابل پیش‌بینی بر حیات دانشگاهی است. نظام اعتباری-اجتماعی که تا سال ۲۰۲۰ برنامه‌ریزی شده، نه تنها به‌عنوان نظارت جورج اورول، بلکه به‌عنوان گسترش فرهنگ ممیزی درون زندگی اقتصادی و فعالیت فردی فهم می‌شود.

شکل‌گیری خودِ کارآفرین و ایجاد بنیادی برای روان-اقتصاد شناسی<sup>۱</sup> سرمایه‌ی انسانی عمیقاً در خانواده، نهادهای فرهنگ ممیزی مانند مدارس و کارگاه‌ها، مصرف روزمره، و رسانه‌های اجتماعی از جمله شبکه‌ها و بازی‌های الکترونیکی حک شده است. «توسعه»<sup>۲</sup> اغلب برای شرح مسیر زندگی فردی کاربست یافته است. از دهه‌ی ۱۹۹۰،

<sup>۱</sup> psycho-economy

<sup>۲</sup> *Fazhan*, or 'development'

«موفقیت-شناسی»<sup>۱</sup> یک تجارت بزرگ بوده است که از درون سمینارهای گران، دوره‌های آن‌لاین و کتاب‌های زیادی که قفسه کتابخانه‌های شهری و فرودگاهی را پر کردند، شکوفا شد. چن آنژی<sup>۲</sup> که پرنفوذترین موفقیت-شناس چین است، با کتاب نه محصولات، بلکه خود را بفروشد<sup>۳</sup> در سال ۲۰۰۰ و فروش ده‌ها میلیونی از نسخه‌ی مکتوب و ویدئوی آن مسیر خود را آغاز کرد. وی نوشته است که تجربه مرشد موفق آنتونی رابینز درحالی که در دهه ۱۹۹۰ در آمریکا دانش آموز بود، برای همیشه زندگی‌اش را تغییر داد. از دیدگاه پون ناگی و لسی چانگ متون موفقیت-شناسی احتمالاً بیش‌ترین محبوبیت را در میان زنان کارگر کارخانه‌ای داشت که بسیاری از آن‌ها در رؤیای ایجاد کسب‌وکار کوچک خود بودند.<sup>۴</sup>

دولت نیز به کالایی شدن استفاده از سرمایه‌ی انسانی کمک کرد. در انتهای دهه‌ی ۱۹۹۰، سیستم «گواهی صلاحیت حرفه‌ای»<sup>۵</sup> را معرفی کرد که تا سال ۲۰۱۰ برای بیش از هزار حرفه-خواننده، بازارباب، روان درمانگر و غیره-گواهی‌نامه صادر کرد. یک صنعت چندمیلیارد دلاری برای تدارک آزمون‌های داوطلبان صلاحیت حرفه‌ای وجود دارد، که به اشتباه توسط بسیاری از افراد به‌عنوان مسیر مطمئن اشتغال در یک حرفه‌ی خاص تفسیر شده است. افراد اغلب نیازمند گواهی‌های تأیید صلاحیت چندگانه هستند تا گزینه‌های خود را حفظ و فرصت‌های اشتغال را حداکثر کنند. «کنش اقتصادی مؤثر» رسانه‌های اجتماعی چین، از طریق کردوکار آن با پلتفرم‌های چینی، فرصت‌های زیادی برای خود-بازاریابی و خود-ابرازی فراهم کرده است. علاوه بر رشد بالای فعالان آن‌لاین

<sup>۱</sup> *chenggongxue*, or 'success-ology'

<sup>۲</sup> Chen Anzhi

<sup>۳</sup> *Mai chanpin buru mai ziji* [Sell Yourself, Not Products, ۲۰۰۰]

<sup>۴</sup> Pun Ngai, *Made in China: Women Factory Workers in a Global Workplace*, Durham, nc ۲۰۰۵; Leslie Chang, *Factory Girls: From Village to City in a Changing China*, New York ۲۰۰۹.

<sup>۵</sup> *zhengshu*



در فعالیت‌های فرهنگی-هنری معیار در رسانه‌های اجتماعی، این رسانه‌ها میزبان تعداد زیادی از فعالیت‌های سودآور پولی نیز هستند. سلبریتی‌های اینترنتی،<sup>۱</sup> بسیار مورد توجه هستند و بازاریابی مؤثر<sup>۲</sup> یک کسب‌وکار چند میلیارد دلاری در چین است، که بزرگ‌ترین بازار تجارت الکترونیک در جهان را دارد. محو شدن تقسیم کار بین فروشنده و خریدار هر فردی را در اقتصاد «مبتنی بر لایک»<sup>۳</sup> به یک بازاریاب بالقوه یا بالفعل تبدیل می‌کند.

## جریان مخالف

از دیدگاه خرد متعارف، دهه‌ی ۱۹۸۰ شاهدهی بر کشف خود، و ظهور فردیت و رای متابعت اقتدارگرایانه‌ی سال‌های پایانی انقلاب فرهنگی بود. اکثر چپ‌گرایان در چین امروز افرادی هستند که در دهه‌ی ۱۹۸۰ خود را تحت عنوان «لیبرال» تعریف کردند، برهه‌ی زمانی که فردگرایی بدیلی ضد اقتدارگرا در خود داشت. آن‌ها در ابتدا یا میانه‌ی دهه‌ی ۱۹۹۰، زمانی که پی بردند فردیت نه برای رهایی بلکه برای مصرف و خود-خواهی مهیا است، چپ‌گرا شدند. برای اکثریت چپ امروز، گذشته‌ی سوسیالیستی پیش‌اصلاحات منبعی کلیدی برای مقاومت در برابر نولیبرالیسم است. اگرچه چپ‌گرایان اندکی فریب وفاداری رهبران حزب کمونیست چین به سوسیالیسم یا مارکسیسم را خورده‌اند، با این حال، بسیاری از آنها به ظرفیت خود-تصحیح‌گری حزب اعتقاد دارند و در جستجوی فضاهای امکان یا فروم‌هایی برای دفاع سوسیالیستی از اقدامات دولتی هستند. بنابراین ما شاهد نقش گسترده‌ی طرفداران چپ در بنگاه‌های تحت مالکیت دولت هستیم، به‌رغم

<sup>۱</sup> Wanghong

<sup>۲</sup> influence marketing

<sup>۳</sup> the 'like' economy

این واقعیت که بنگاه‌های دولتی در ساختار، کارکرد و روابط کار تفاوت ناچیزی با شرکت‌های خصوصی دارند. مدافعان چپ طرح یک کمربند، یک جاده<sup>۱</sup> نیز صدای خود را دارند؛ کسانی که در این طرح انعکاسی از باندونگ<sup>۲</sup> را می‌بینند نه نسخه‌ی جدیدی از امپریالیسم.

متفکران اقتصادی چپ گرا اغلب حامی جنبش‌های اجتماعی از جمله، کارگران، محیط زیست‌گرایان و فمینیست‌ها هستند، اگرچه محدودیت‌ها در حیطه‌ی فعالیت نظری، و در زمینه‌ی قدرت تأثیرگذاری بر سیاست‌های حکومتی، مانع حمایت آشکار آن‌ها از فعالان جنبش می‌شود. ویژگی بارزِ صحنه‌ی جنبش اجتماعی در چین، فقدان نسبی یک مؤلفه‌ی فکری نظری یا انتقادی است. بنابراین نزدیکی به دولت، جذبه‌ی چپ‌گرایی آکادمیک را میان نسل‌های جوان‌تر محدود کرده است. در جنبش‌های اجتماعی است که به لحاظ سیاسی جماعت‌های مؤثر شکل می‌گیرند، و جماعت‌ها بدیل‌های بااهمیت را در برابر هژمونیِ ذهنیت نولیبرال شکل می‌دهند. در کارگاه‌ها، در دهکده‌های روستایی، و در میان آن بخش‌هایی از جمعیت جوانِ روبه‌رشد که از چشم‌انداز رونق اقتصادی خود مأیوس و از نوع شغل، زندگی خانوادگی و فرهنگ مصرف‌مطلوب آن ناراضی هستند، هم ظرفیت سازمانی و هم ظرفیت فردی برای کنش جمعی وجود دارد. دیدگاه روشنفکران ممکن است تغییر کند، اما کوشش‌های اجتماعی بدون تأثیر روشنفکران نیز تداوم می‌یابند. اگرچه روشنفکران چپ‌گرا به سرعت منتقد نولیبرال‌هایی مانند مائو یوشی یا ژانگ وینگ شدند، اما در جناح چپ کارهای انتقادی اندکی درباره‌ی نفوذ نولیبرالیسم به درون بافتار اجتماعی از طریق فرایند ممیزی، موفقیت-شناسی، اقتصاد مبتنی بر

<sup>۱</sup> the One Belt, One Road initiative

اشاره به طرح راه ابریشم جدید یا طرح یک کمربند و یک جاده، در زمینه توسعه دو مسیر تجاری «کمربند اقتصادی راه ابریشم» و «راه ابریشم دریایی» که توسط چین در سال ۲۰۱۳ ارائه شده است -

۴

<sup>۲</sup> اشاره به کنفرانس باندونگ-م

رسانه‌های اجتماعی و نهادها، پروتکل‌ها و رویه‌های بی‌شماری که فرهنگ نولیبرال روزمره را شکل دادند، دیده می‌شود.<sup>۱</sup> تعداد زیادی از روشنفکران چپ‌گرا ناسیونالیست هستند، و ظهور مقتدرانه‌ی چین به‌عنوان یک قدرت اقتصادی هم‌آورد با کنترل آمریکا را به‌مثابه پیروزی یک بدیل سیستمی، یا حداقل امکان آن، می‌نگرند. این بدیل سیستمی ممکن است به تعبیر وانگ هوای<sup>۲</sup> و عطف به سنت طولانی انقلابی‌گری در چین، «مدرنیزاسیون ضد مدرنیته»<sup>۳</sup> باشد، یا از دیدگاه گان یانگ<sup>۴</sup> وحدت «سه سنت» کنفوسیوسیسم، انقلاب عصر مائو و اصلاحات دوره‌ی دنگ. بنابراین مدرنیزاسیون چین لزوماً مدرنیزاسیونی متمایز است. در این دیدگاه، نولیبرالیسم یک محصول وارداتی غربی است و باید به گونه‌ای در برابر آن مقاومت شود.

کوز مانند بسیاری از نولیبرال‌ها، از واژه‌ی «نولیبرالیسم» استفاده نکرد. اما کاپیتالیسم ستایش شده از سوی وی در چین که با منطق نولیبرال سازگار است، در خاک چین رشد کرده و عمیقاً ریشه دوانده است. احتمالاً به‌زودی درخواهیم یافت بحران جدی در آستانه‌ی ظهور در چین چه تبعاتی دارد. مع‌هذا، شناخت نسخه‌ی عقلانیت سیاسی-اقتصادی غالب در سطح جهانی - کوز در اینجا مفید است - بخش مهمی از فرایند تشکیل مخالفتی بادوام و معنی‌دار در برابر آن خواهد بود.

مشخصات منبع اصلی:

<sup>۱</sup> Much critical work is translated into Chinese, but I found it very surprising that although neo-liberal work—von Mises, Hayek, Friedman, Becker, et al—is widely translated and available, none of the texts cited in footnote ۴<sup>۶</sup> above have been translated. This may be in the process of being remedied. I hope so.

<sup>۲</sup> Wang Hui

<sup>۳</sup> ‘anti-modernity modernization’

<sup>۴</sup> Gan Yang

Christopher Connery, **'Ronald Coase in Beijing'**, NLR ۱۱۵, Jan Feb  
۲۰۱۹